



قیمت اشتراک

سالیانه
در آلمان... | ۱۰۰۰ مارک | ۶۰ مارک
در ایران و سایر ممالک
یک لیره انگلیسی | ۱۲ شلینگ

قیمت هر شماره برای تک فروشی در
ایران پنج قران است

کاوه

۱۳۲۴

این روزنامه هر ماه یک
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Rédaction «Kaveh»
Berlin-Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

۲۷ بهمن ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره ذی القعدة سنه ۱۳۳۹ = ۷ ژوئیه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 7 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الاولی سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تنبّهات و زحمات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عدهای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدور بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صحیفه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلاعوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوهها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسانی و کلاهی روزنامه و غیره رجوع کنید پشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتوانید خط فرنگی پائین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانده و بیست بهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**

Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارتخانه میرزا مهدی بیک محمد رفیع مشکی مقیم القاہرہ

طهران } جناب آقا سید عبد الرحیم خلخالی - خیابان ناصری
جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

مشهد: کتا بخانہ نصرت

اصفهان: دواخانہ آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی

کرمانشاه: تجارتخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارتخانه شہریار خدا بخش سروشیان و پسران.

یزد: جناب آقای ارباب مہربان جمشید جوانمرد خرّمشاهی پارسائی

کاشان: تجارتخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران.

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی.

طالبین اشتراک روزنامه باید وجہ اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارتخانہای مذکور

پرداختہ و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بآدارہ

کاوه بفرستند تا روزنامہ منظمّاً و مستقیماً بایشان ارسال شود.

ترتیبات اشتراک

بمبوم مشترکین وبالخصوص وکلای محترم روزنامہ

روزنامہ کاوه فقط و فقط باشخاصی فرستادہ میشود کہ قبول اشتراک کردہ
وقبلاً وجہ اشتراک سالیانہ را کہ در ایران بیک لیبرہ آنکلیسی است بیکی از
وکلای کاوه کہ اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداختہ و قبض (چہ
قبض چانی ادارہ وجہ غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته و آن قبض را بآدارہ
کاوه رسانیدہ باشند کہ در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامہ
باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوہ بر این باید ہم مشترکین وم
وکلای محترم روزنامہ کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت
نوشته شود کہ خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانہ فقط از اول ہر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامہ)
تواند شد نہ از ہر شمارہ روزنامہ تا همان شمارہ از سال آیندہ. همچنین
اشتراک ششماہہ فقط از شمارہ اول ہر سال تا شمارہ ۶ و یا از شمارہ ۷ تا ۱۲
تواند شد نہ ہر شش شمارہ لا علی التعمین.

۳ - در ولایاتی کہ ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوہ اشتراک را یا
بزدبیکترین نقطہای کہ در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با ہم وجوہ
اشتراک را رویہم گذاشتہ بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامہ یا احدی نمخواہیم حساب باز کنیم
و مطالبات و بدہی داشته باشیم باین معنی کہ ہر کس از ہر جا مستقیماً بدون
واسطہ وکلا ہر چہ بخواہد از روزنامہ و کتاب باید وجہ آنرا پیشکی و نقد
بفرستد تا ہر چہ خواستہ فرستادہ شود. وکلای روزنامہ نیز در بارہ
سفارشہای خود از فرستادن روزنامہ و کتاب چہ برای خود و چہ برای دیگران
شخصاً مسئول وجہ آن سفارشہا هستند و در حساب ایشان محسوب
میشود خواہ اشخاصی کہ کتاب و روزنامہ گرفته اند وجہ را پرداختہ باشند یا نہ.

تصحیحات

در شمارہ گذشتہ (شمارہ ۷) بعضی اغلاط واقع شدہ کہ حسب المعمول بتصحیح
آنها مبادرت میکنیم:

صفحه ۷ - ستون ۲ - حاشیہ (۲) سطر ۴ قرن ہفتم غلط است و صحیح
قرن ششم است و همچنین مقصود از بین النہرین در آنجا ممالک واقعہ میان
دو رود جیحون و سیحون است نہ عراق عرب.

صفحه ۱۳ - ستون ۱ سطر ۱۲ واحد العیار غلط است و صحیح متحد العیار است.

صفحه ۱۶ - ستون ۲ - سطر ۲۲ سفر نامہ خسرو غلط است و صحیح

سفر نامہ ناصر خسرو است.

اخطار

چون از جناب آقا رحمن وکیل کاوه در عراق و جناب آقا محمد علی مکرم یکی از وکلای
کاوه در اصفهان متنبہاست خبری بآدارہ نرسیدہ و تاکنون چیزی از وجوہ اشتراک کاوه نیز
کہ بموجب قبوض خودشان بیش ایشان جمع شدہ بآدارہ واصل نشدہ لہذا ادارہ کاوه از طالبین
اشتراک متنبی است کہ در اصفهان بدوا خانہ آقا میرزا غلامرضا و در عراق تا وقتی کہ در
آنجا وکیلی پیدا نشدہ بتجارتخانه آقا سید عبد الرحیم کاشانی در طهران رجوع فرمایند.
نرسیدن خبر از آقایان مشار الیہما ممکن است بواسطہ غیبت ایشان از اصفهان و عراق و یا
اشغالات دیگر بودہ باشد و امید است بعدہا خبری برسد لکن فعلاً محض بی تکلیف نماندن
طالبین اشتراک این اخطار لازم شد.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالانه ششماهه</p> <p>در آلمان ۱۰۰ مارک ۶۰ مارک</p> <p>در ایران و سایر ممالک یک لیره انگلیسی ۱۲ شیلینگ</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات:</p> <p>Rédaction «Kaveh» Berlin-Charlottenbourg Leibnizstr. 64</p>	
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران پنج قران است</p>	<p>۷ ژوئیه ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 7 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>۲۷ بهمن ماه قدیم ۱۲۹۰ یزدگردی - غره ذی القعدة سنه ۱۳۳۹</p> <p>کَافِه ۱۳۳۹</p>	<p>آدرس تلگراف: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>

نکات و ملاحظات

جزئیات و کلیات

در نظر آنها که بامور سیاسی مملکت مشغول هستند بعضی امور کلیات مهمه و برخی دیگر جزئیات لازم الاصلاح شمرده میشوند. تقسیم و تعیین اینکه کدام مطلب کلی و کدام یک جزئی است هم بحسب نظر اشخاص فرق میکند. ما با آنچه در نظر این آقایان کلی است کاری نداریم ولی خیال داریم بعد از این بتدریج درباره بعضی امور که در نظر سیاستون ایران جزئیات هستند چند که بنویسیم و با آنچه در عالم خیالات از خاطر میگردد اشاره نمائیم:

بعد از مشروطیت مخصوصاً مخبره تمام امور از جزئی و کلی تلگراف بجای بتلگراف خیلی رواج گرفته و تقریباً در داخله مخبرات پست و مراسلات و زارتخانهها و ادارات مرکزی با ولایات و حکام و ادارات ولایتی تماماً با تلگراف است. مثلاً وزارت داخله در باب دستور العمل راجع بانتخاب وکلاء و کیفیت توزیع ورقه تعرفه از طهران بقزوین تلگرافی مشتمل بر سه هزار کهه مخبره میکند در صورتیکه بایست نیز مطلب حاصل میشود. رفته رفته این فقره یک نوع شیوع غربی گرفته و بجای افراط در آن معمول شده که سالی بدون مبالغه دوست هزار تومان مخارج تلگرافات دولتی میشود (اگر بول تلگرافات را میدادند) در صورتیکه از این مبلغ هزار تومان بجا نبوده و لازم فوری نیست و در صورت لزوم آن هم اختصار لازم برای صرفه دولت در تلگراف نشده و اغلب مانند مقالات مفصله روزنامهها است و گاهی شعر و خطابت و نصح و استغاثه و تکرار هم در آن موجود است. اغلب اوقات برای تلگراف مخبر و مردم دیگر که بسیار مختصر و واقعا لازم فوری است و عایداتی هم بخزانة دولت دارد فرصت مخبره نمیشود و نوبت نمیرسد زیرا که مخبرات دولتی بخطوط معدود تلگرافخانه ایران مجال کار دیگر نمیکندارد. سابقاً که انجمنهای ایالتی و ولایتی دائر بود و وکلای ولایات در طهران غالباً مخبره حضوری با ولایات داشتند و

انجمن اورمی با انجمن تنکابن تلگرافات رد و بدل میکردند و اغلب آنها هم بجان بود که دیگر سیم تلگراف مخصوص سیاستون کاشان و انقلابیون کرمانشاه و گیلان شده بود.

لکن بدتر از همه اینها مخبرات دولت ایران با خارجه است. این فقره بقدری بیقاعده و مخالف صرفه دولت و محل افراط است که اگر در شرح آن چند کهه و اسختر سخن بگوئیم موجب حیرت و وحشت مردم وطن دوست از یکطرف و رنجش جمعی از مرتکبین این اسرافات از طرف دیگر میشود لهذا بتفصیل نام و نشان آن نمی بردازیم و فقط مقصود ما آنست که این فقره که در جزو مطالب غیر مهمه و جزئیات محسوب و نظر کسی از سیاستون ایران را (که بیچارهها برای صرفه در مخارج داخلی و جلوگیری از اسراف در مستمریات پنجاه تومانی خود کشتی میکنند و در مجلس ملی استیضاح مینمایند) جلب نکرده یک مسئله مهمی است و از موارد صرفه عمده. بلاشک حد اقل مخارج تلگرافات خارجه که سفر و قونسولهای دولت بطهران مخبره میکنند و از آنجا صادر میشود کمتر از صد هزار تومان در سال نیست و شاید هم دو یا سه برابر این مبلغ باشد و باز بلا شک بیشتر از پنج در صد این تلگرافات (یعنی معادل پنج هزار تومان آن) لازم و مهم نیست و بقیه را میشود با پست فرستاد و با چند هفته طول مدت موقع فوت نمیشود. با وجود این همیشه برای هر مطلب یعنی بانصد که تلگراف مخبره شده و میشود و فعلاً قیمت هر کهه قریب یکتومان است. مخارج تلگرافات صادره از یکی از سفارتهای ایران (بقول خود مأمور آن نقطه) رویم رفته در ماه بخد اقل معادل هزار و بانصد تومان است و قطعاً تلگرافات وارده از ایران بدان سفارت نزدیک بدو برابر این مبلغ است. از این قرار سالی ۴۰۰۰ تومان حد اقل مخارج تلگرافات یک سفارت ایران است در خارجه. یک سفارت دیگر ایران در یک گوشه کوچکی از دنیا بقول خودش در دو ماه قریب دو هزار تومان خرج تلگراف کرده و یقیناً تلگرافات وارده از ایران بدان سفارت کمتر از آن مبلغ تمام نشده پس یک نقطه کوچک ممالک خارجه هر ماهی دو هزار تومان و سالی بیست و چهار هزار تومان بخرج دولت ایران با ایران تلگراف رد و بدل کرده. ما همه جا حد اقل مبالغه را گرفتیم و باوجود این قطعاً مخارج تلگراف دولت با

و تمدن قندهار و مزار شریف را با ترتیب اداره عهد غزنویان در ایران که (برخلاف افغانستان) قریب شصت سالست خط تلگراف و بیشتر از هشتاد سالست روزنامه دارد برقرار میکنند اگر آنها را هم یکی دیگر بیرون بکنند همان بیرون کننده خود میآید و اگر تمام همسایه‌های تمدن و وحشی ایران بطاعون منقرض شوند و دول اروپا و آمریکا و ژاپون و چین هم با همدیگر «سرمعدن فیروزه نیشاپور جنگ کنند» و عاقبت هیچ کدام نیایند دست بروی این گله بی سواد بگذارند آنوقت تازه عرصه برای کردها و لرزا و تراکه خالی شده هر کدام از «سلسله جلیله» ایلات با همدیگر در سرسلطنت ایران و داشتن حرم سرای مفصل تا هزار سال دیگر جنگ خواهند کرد و سیاستون طهران باید با سیمتقوی گرد و اولاد نایب حسین کاتبی عهدنامه به بندند.

* *

یکی از بزرگان علمای ایران (۱) میگوید ایرانیان ملت غربی سال مار هستند هر کس با ایشان خیلی بدی بکند در پیش آنها از اولیاء الله ماه عقرب و میشود. نه تنها اسکندریونانی که ایرانیان را مقهور کرد و قریب یک قرن جزو منصرفات یونان نمود بعدها در ایران جزو انبیا محسوب شد بلکه حتی چنگیز و تیمور هم در کتب تاریخ ایران از برانگیخته‌های خدا و مؤید من عند الله و دارای مدد غیبی شدند. آخوندی هم که در سنه ۱۲۴۳ دروازه‌های شهر تبریز را بروی قشون روس باز کرد و بارجانه مریدان خود از پشت سر بر سر مدافعین بیچاره شهر از قشون ایرانی ریخته و آنها را پریشان ساخته پاسکویچ سردار روسی را به تبریز آورد و بعد در مدت استیلای روس در آذربایجان از طرف روس مردم روس پرست فرمان مستعری و نشان و منصب میداد و پاسکویچ آن فرمانهارا حاشیه وصحه میکرد (۲) و پس از تخلیه روس تبریز را صلح ترکمانچای سالیان دراز خود این حججه الاسلام و اولاد و اعقاب او بواسطه این خدمت تاریخی روس و خیانت بوطن خود از امپراطورهای روس مستعری داشتند - همین آخوند نیز در تبریز از اولیاء الله شد و در خانه اش مثل دروازه زیارتگاهها و امامزاده‌ها پر از پارچه کهنه گشت.

این نکته حکیم محترم پر بی اساس نیست. ایرانیان جور و ستم را زود فراموش میکنند و با ملل غالب هر چه هم و حتی باشند میجوشند. قطعاً اگر نبی امیه نیز که امروز ایرانیان سایه آنها را با شمشیر میزنند و «جنگ و داد» سختی بر ضد آنها بر با کرده و چون آنها را پیدا میکنند از شدت غیظ با قمه و غداره خودشانرا میزنند در ایران چند سالی حکومت یافته و دوام میکردند شعرای ایران قصاید غرا در باره آنان ساخته جلوس یزید را با جمله «باد رحمت وزید» قافیه نموده و مروان را بکیوان میرسانیدند و مورخین ما نیز فوراً سلسله نسب عالی برای آنها درست کرده ریشه شجره خینه را بهرام گور میرسانیدند. دلیل واضح این فقره آنست که از مبدأ تاریخ ایران و بلکه از خلقت دنیا با اینطرف ظلم و وحشیگری و بیدادی که چنگیز و لشکر مغول وی و اعقابش در ایران و آسیای وسطی و غربی و اروپای شرقی کردند نظیر نداشته و قتل و غارت و خرابی که این قوم

خارجی بیش از صد هزار تومان در سال میشود. اگر اینهم گفته شود که ثلث این تلگرافات بطور قطعی مطالب شخصی و نه عشر باقی هم مطالب غیر لازم است موجب مزید حیرت خواهد شد (۱).

جای افسوس است که فقط در همین یک فقره «جزئی» سالیانه اقل از صد هزار تومان نقد دور ریخته میشود که با آن پول میشد ده الی بیست باب مدرسه صحیح در داخله دائر کرد و یا سیصد نفر محصل در خارجه برای تحصیل گذاشت.

اینجاست که «سیاستون بزرگ» طهران همیشه گفته اند این کارهای سیاسی و «دیپلوماسی» از امور اساسی و کلیات مهمه است و باید دولت ایران خیالات خود را صرف سیاست بین المللی ایران کرده و متصل بممالک خارجه تلگراف کند و دریافت کند تا کشتی مملکت را بساحل نجات برساند! لکن کار تعلیم عمومی و صرف اوقات بمدارس «اگرچه البته صحیح است و از کارهای مستحسن ولی پس از فراغت خاطر اولیای دولت از امور مهمه البته باین گونه امور هم باید عطف توجه بشود».

جستن نجات فقط از راه سیاست و اقدامات بین المللی یکی سیاست داخلی از آن امراضی است که در عهد مشروطیت شیوع فاحش یافته و چون سیاست بافی و مداخله در امور عامه سیاست بین المللی آسانترین کارها و اسهل طرق ترقی است لهذا تمام سر جنبانهای مملکت ما از صغیر و کبیر سیاسی شده و مشق «دیپلوماتی» میکنند و هر یک از عوام که دست و پائی دارد از ارکان سیاستون پایتخت و ولایات مهمه شده در عهدنامه‌های بادول خارجه و سیاست خارجی ایران حرف میزنند. آنها هم که تحصیل میخواهند بکنند اغلب بواسطه کمی زحمت تحصیل و سهولت ترقی در نتیجه علم حقوق و علوم سیاسی فرا میگیرند زیرا که ماشین سازی و شیمی و طب و جراحی و مهندسی و راه سازی و غیره علوم مثبت و عملی هستند که برای کامل شدن در آنها واقفاً زحمت زیاد لازم است و از آنطرف با آنکه اصلاح حقیقی هر مملکت با اهل فنون و صنایع و هنرمندان آن کشور است اینگونه اشخاص قدر زیادی در ایران ندارند و هر مدعی شیاد و جاهل که از سیاست دم زد بر اینگونه اشخاص مقدم است خصوصاً که یک شیمی دان خوب ایرانی نه اسمش در جراید خارجه ذکر میشود و نه سفرای خارجه از او دیدن میکنند.

نجات حقیقی ایران بلاشک از اصلاحات داخلی باید بشود نه از سیاست خارجی و از آنجمله تعلیم عمومی اولین اساس بنای کشتی نجات است. مادامیکه اهل ایران تربیت نشده و باسواد نگشته اند نفوذ و حتی قشون یک دولت خارجی در ایران مستمر خواهد بود، اگر روس برود عثمانی میاید و بدون اجبار و تهدید یک دولت خارجی دیگر محالست بیرون برود و چون او برود انگلیس میآید و اگر همه بروند افغانها تشریف میآورند

(۱) احوال پرسی و تمارفات و شرح خدمات و مخصوصاً مطالبه مواجب و حقوق جزء اعظم تلگرافات «دیپلوماتهای» ایران است. در این فقره مملکت ایران که پانزده سال است مشروطه شده با عهد مظفر الدین شاه که برای سفارش فونوگراف با آمریکا تلگرافی یکی از سفارتهای ایران مخبره میکرد که شش هزار تومان اجرت مخبره آن بود چندان فرقی نکرده.

(۱) سید جمال الدین معروف باضانی.

(۲) چند نسخه از این فرمانهارا خود نگارنده برای العین دیده‌ام.

موطن خودش بود نگاشته و چنان اطباب در وصف آب و هوا و لطافت خاک آن کرده که هر خواننده را بذوق میآورد. ابن الندیم^(۱) هم در کتاب الفهرست یسقل از ابو معشر بلخی گوید که سلاطین قدیم ایران بواسطه اهتمام تامی که بحفظ علوم و کتب و جلوگیری از خرابی و پوسیدن آنها بمرور زمان و مصونیت از آفات ارضی و سماوی داشتند گشتند بی نقطه‌ای از نقاط عالم که بهترین همه جا باشد در پآکی و صحت خاک و کمی عفونت و ندرت زلزله و خوبی زمین و بیداری در مقابل گردش روزگار پس زیر گنبد آسمان شهری پید انکردند که جامعتر باشد بتمام این اوصاف از اصفهان و بالاخره کتابخانه‌های خود را در کهندز جی از نواحی اصفهان و دیعت نهادند . . . الخ. اگر شهادتهای سایر کتب تواریخ و مسالک و ممالک را در وصف اصفهان و صفات فوق العاده این شهر و عجائب آنجا ذکر کنیم سخن بطول انجامد ولی آنچه تمام نویسندگان قدیم و جدید شرقی و غربی در آن اتفاق دارند همانا لطافت و صافی و خشکی هوای آنجا است که برای حفظ هر چیزی از فساد و پوسیدن مناسبترین نقاط است. میوه‌ها ماهها تروتازه میماند، آهن زنگ نمیزند، جسد مرده زود متلاشی نمیشود و هکذا. همه اینها معلوم است که از مناقب این شهر است ولی بدبختانه معلوم میشود این خاصیت خارق العاده هوا در حفظ هر چیزی بحال اصلی خود و مانع بودن از حدوث تغییر و انقلاب در آن در پابه و مایه ترقی مردم و عقل و علم و تمدن و اعتقادات و موهومات و از همه بیشتر در تعصب جاهلان عوام آن شهر نیز تأثیر عظیم داشته و کهنه پرستی و حال توقف و تمسک بعادات و آداب قدیمه را چنان را سخ کرده که اگر شاه سلطان حسین بفته زنده شود بجز خرابی عمارات و ابنیه صفویه و تنزل آبادی که آنها از تأثیر یک آفت ارضی خارجی مانند حکومت شاهزادگان پدید آمده و ربطی بهوای اصفهان ندارد فرقی در حال پایتخت بزرگ صفویه نخواهد یافت. همان طور که در عهد صفویه آخوندهای شهر همیشه جهاد را با مردم مملکت خود و اشخاص بیست و یا دومی‌های تابع الاسلام میکردند و با استیلا کنندگان خارجی در صلح بودند و بقول خودشان « بسطید » نداشتند، یهودیها و زردشتی‌ها را آزار داده و هیت و سطوت اسلام را با آنها نشان میدادند ولی در استیلای افغانها استخاره بحرکت و جهاد راه نمیداد و چندین روز مشغول تعیین مکان ستارگان نحس « سگز بولدوز » بودند که قشون دولت از دروازه مواجه آن بیرون نروند، همانطور که شاه طهماسب اول سفیر انگلیس را برای آنکه کافر است از حضور خود بیرون کرده و پیشخدمت او یک خاک انداز بر او خاک بدست پشت سر سفیر میرفت تا بجای پای او خاک بریزد و قصر ملوکانه نجس نشود^(۲)، همانطور که همین شاه طهماسب برای منع استعمال شراب حکم داد درخت تاک را از مملکت ایران براندازند و در همه جاریته کن کرد امروز نیز همانطورها مردم اصفهان در زیر اداره صاحب منصبان معتم خود بر ضد هموطنان خود جهاد میکنند و همان جماعتی که بزرگان آنها قشون روس را بقمار و خوشی در شهر خود پذیرفته و املاک خود را بزیر حمایت

(۱) ابو الفرج محمد بن اسحق که در سنه ۳۷۷ تألیف کرده.

(۲) اگر چه این واقعه در قرون واقع شده ولی حال تعصب سلاطین صفوی را بطور عموم نشان میدهد.

و حتی و خونخوار در مملکت ما نمودند قابل قیاس بهیچ یک از آفتهای سماوی و ارضی تاریخ عالم نیست و با وجود این طولی نکشید که ایرانیان از « یاسا » و « یرلیغ » مانند قرآن و حدیث حرف زدند و در مناقب آن قوم در زنده کتابها و قصاید ساختند و اشراف ایرانیان به « امیر تومانی » و « امیر نویان » افتخار کردن گرفتند.

یکی از صدها علائم این فقره ولی در واقع یکی از عجیب ترین آنها اتخاذ تقویم یا ترتیب سال شماری مغولی است در ایران که نه تنها در تقویم‌های قدیمی برای استنباط احکام هر سال از « خوی یک جانور » ثبت میشود بلکه دولت ایران و ادارات رسمی « جانشینان کبان » تمام حساب و تاریخ خود را با آن ترتیب تاریخ « خطا و ایغور » مجری میدارند و نوشتجات رسمی پر است از سال خوک و سگ و مار و بوزینه. چون این تاریخ « خطا و ایغور » و حساب غریب و اسامی عجیب آرا در سال شماری با ترتیب عجیب دیگر ماه شماری برجی که بدبختانه اخیراً در ایران رایج شده بهم ترکیب کنید یک معجون بیمزه عجیب و مخالف ذوق و مضحکی حاصل میشود که زبان ظریف و شیرین پارسی را شبیه بکلمات اعراب خزاعه و هوتانتوت‌های جنوب آفریقا میکند. مثلاً بجای این ترتیب که بگویند « در ماه آردی بهشت از سال ۱۳۰۰ [شمسی] از هجرت حضرت رسول صلعم دبستان جاماسب در خیابان فروری تأسیس و افتتاح شد » مینویسند در سنه سیلان ییل در برج عقرب غضنقره الذاکرین و هربر العلماء سوار قاطر و الاغ شده بمنزل امیرنویان رفته مردم را بگریه در آوردند » یا در سنه تنگوز ییل (خوک) و برج سرطان (خرچنگ) و یا در سال یارس ییل (پلنگ) و برج اسد (شیر) و یا سال ایت ییل (سگ) و برج نور (گاو) « حضرت اشرف شغال الملک باده قطار شتر مأمور جمع سیورسات گشتند » اگر استیلای فعلی و مستقیم عرب نیز در ایران مدتی بیشتر طول کشیده بود و حالا محض تماق و تقرب با آنها عده کثیری هم بنواسد و بنوکب و بنوفهد و منسویین بقایب تلب و نمر در ایران داشتیم که دیگر گل و گلاب میشد و در ادبیات زبان اخلاف ساسانیان یک باغ و حش کاملی بوجود میآمد. حالا بیچاره مستشاران مالی فرنگی هم این حساب موش و بقر و پلنگ را باید حفظ کنند و در پیچ و خم پیچی ییل و تخاقوی ییل « حکمای ایغور » چند ماهی وقت تلف کنند و بزبان فرانسه بنویسند: « au mois de Scorpion de l'année Cochon le Parlement persan vota la loi de . . . یعنی در ماه گزدم از سال خنزیر فلان قانون از مجلس ملی ایران گذشت !! »

نیاز اصفهان معدن عجائب است. تمام کتب قدیمه جغرافیا و سفرنامه‌ها و از اصفهان و آبادی و وفور نعمت و لطافت و جودت هوا چاه دجل و میوه‌های بیاند آن بمالقه حرف زده‌اند ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود گوید من در تمام ملک عجم جائی بخوبی و آبادی و لطافت و اصفهان ندیدم^(۱). ابن رسته^(۲) در کتاب الأعلاق الثقیسه که در حدود سنه ۲۹۰ تألیف کرده شرح مبسوطی در فضائل اصفهان که

(۱) سفرنامه ناصر خسرو که در اواسط قرن پنجم تألیف شده [طبع شفر در

پاریس] (۲) احمد بن عمر

آنان دادند برضه مدارس جدید و تأسیسات ترقی، برضه آثار تمدن، برضه پیروان مذاهب دیگر از ایرانیان شمشیر عاجزکش تکفیر را استعمال میکنند و مقلد آن آخوند تبریزی هستند که گفت ما با روسها کاری نداریم که از ولایت خود بیرون کنیم بلکه اگر میخواهیم صاحب شریعت از ما راضی شود اول باید برضه این زلفهای روسی (مقصود موی سر فرنگی ماها است) بچگیم.

بلی قبول داریم که اصفهان خربزه و به و گر و خیلی چیزهای دیگر لذیذ و با مزه دارد ولی باید اقرار کنیم که این شهر عزیز ما (که وطن کاوه است) خیلی چیزهای بی مزه هم از حظل جهل و ثمرات تعصب دارد. اخیراً یکی از این عجائب پایتخت صفویه در جراثید ایران بنظر رسید و آن چنانست که یک تیاتری در اصفهان برپا شده بود و جمعی از محترمین شهر با خانواده خود شان بدانجا حاضر شده اند فردای آروز بعضی آخوندهای جاهل خبر شده و غوغائی برپا کرده حکم قتل اشخاص را که با خانواده خود به تیاتر رفته بودند داده و خون آنها را مباح شمرده اند. مردم عامه هم که گوش بزنگ خروج دجال و اجتماع و ازدحام بودند بسر آن اشخاص کم عقلی که در پهلوئی جاه دجال خواسته اند تیاتر که از آثار تمدن پاریس و لندن است دایر بکنند ریخته و قصد اجرای حکم آیات الله فی الارضین بحالات جوایره و میدان کهنه را کرده اند. اگرچه ترویج رسوم تمدن اطراف برج ایفل در پای منارجنبان کار آسانی نیست لکن اگر منورین اصفهان سعی جدی نکنند که همشهریان خود را از تاثیر ضدت تغییر بیکه در آب و هوای آنجا است بیرون بیاورند مشغول ذمه و متحمل وزر و وبال برای تاریکی و کثافت و خرابی « نصف جهان » خواهند بود. پس بهتر است که پول و همت مصروف برای تیاتر را برای مدارس و تعلیم و تربیت صرف کنند که علاج اساسی و دوی قلع ماده جهالت است و فقط بهمین واسطه ساحل شمالی زاینده رود^(۱) هم در تمدن بیابان ساحل جنوبی آن^(۲) تواند رسید.

مشاهیر مردمان

مغرب و مشرق

کارل مازکس^(۱)

کارل مازکس مؤسس طریقه علمی سوسیالیسم است یعنی او اول کسی است که علماً با ادله و براهین و از روی استدلالات تاریخی و علمی درصدد بر آمد که حقیقت مسلک سوسیالیسم را ثابت کند و در حقیقت میتوان او را پیغمبر سوسیالیسم گفت. معلوم است قبل از مازکس نیز این طریقه وجود داشت و طرفدارانی هم داشت ولی هر چه در آن خصوص گفته و نوشته بودند اغلب ناشی از حسابات شخصی بود. مثلاً و قتیکه یک نویسنده ای ملتفت فقر و فاقه عماله و کارگران میشد و میدید که پولدارها چطور این کارگران را بکار انداخته و از نتیجه زحمت آنها ثروت های هنگفت بدست می آوردند در صورتیکه خود کارگران که در حقیقت موجد آن ثروت بودند عموماً بصورت زندگانی مینمودند نویسنده مزبور از ملاحظه این اوضاع

تأثیر شده و در این خصوص شرحی مینوشت و سعی مینمود ثابت نماید که این ترتیب مبنی بر ظلم و بی انصافی است ولی بهمین قدرها قانع شده و دیگر فکرنیکرد که شاید لازم باشد دلایلی بر وجود این ظلم اقامه نمود و راهی علمی و عملی برای رفع این ظلم پیدا نمود. اول کسی که با اجرای این امر بزرگ کمر بست و بعقیده پیروان آن طریقه کما هو حقّه از عهده آن برآمد همانا کارل مازکس آلمانی بود که چهل سال زحمت کشید و کتابی نوشت موسوم به « سرمایه » که برای جماعت سوسیالیستهای دنیا در واقع بهمان مثابه است که کتب منزله برای پیروان ادیان توحید و در نظر آنها همان مقام و منزلت را دارد که توریه و انجیل در پیش اهل کتاب و امروز از اثرات همان کتاب و از پرتو مساعی همین شخص است که موج سوسیالیسم در اغلب ممالک متمدنه در جوش و خروش و تحت و تاجهای هزار ساله یا سرنگون شده و یا در شرف سرنگون شدن است. پادشاهان و امپراطورها که خود را دست نشاندۀ خدا گفته و ملتها و مملکتها را مال شخصی خود دانسته در اجرای مقاصد و اغراض غیر مشروع خود از ریختن خون هزارها مردم کارکن و بیگناه روگردان نبودند مانند برگهای یوسیده زرد شده خزانی دستخوش باد وزان ترقی و بیداری گروه مردم گردیده و امروز در خیلی از ممالک عظیمه اروپا می بینیم که غنان اختیار امور مملکت بدست اشخاصی است که از طبقه کارگران بیرون آمده اند.

گوستاو لوبون^(۱) که یکی از نویسندگان و علمای معروف فرانسه است در کتابی که در خصوص « تحقیق در انقلاب فرانسه » نوشته فصلی در خصوص انواع مختلفه انقلاب دارد که دارای بعضی نکات دقیقه است. مشار الیه میگوید که انقلاب بر سه نوع است انقلاب سیاسی، انقلاب مذهبی، انقلاب علمی و شرح مفصّلی مینویسد راجع باینکه انقلابات سیاسی عموماً بیفایده و یا اقلّاً اگر فواید نسبی هم داشته باشد آن فواید موقتی و بی اساس است و در اینخصوص یعنی در تعمیم این مسئله چنانکه عادت اوست مبالغه نموده و حتی منکر فواید خود انقلاب مشهور فرانسه (۱۷۹۲) نیز میشود و بعقیده وی تنها انقلابی که حقیقه دارای نتایج و ثمراتی است و اسم انقلاب بر آن شایسته است همانا انقلابات علمی است که دامنه وسیع پیدا مینماید و از هر شاخس هزارها گل سر میزند چنانکه کشفیات علمی کوپرنیک^(۲) و نیوتن^(۳) و داروین^(۴) و امثال آنها هر کدام موجب انقلابی در اوضاع جاریه دنیا شده و مبدأ آثار بیحد و نتایج عظیمه بیحسابی گردیده است. این عقیده لوبون تا اندازه ای صحیح و بسیار حق است و بهمین دلیل است که کارل مازکس را نیز باید یکی از همین پیغمبران علم و دانش دانست که

(۱) Gustave Le Bon: La Révolution française

(۲) Copernic منجم لهستانی است که حرکت زمین را مدال داشت و پاپ روم عقاید او را بعنوان اینکه با توریه و انجیل مخالف است تکفیر نمود ولی با وجود آن عقاید حقّه او پیشرفت نموده و امروز تمام دنیا بحقیقت آن عقاید اقرار دارند. کوپرنیک در اواخر قرن نهم و اواخر قرن دهم میزیسته است.

(۳) Newton عالم و فیلسوف معروف انگلیسی است که در نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم زندگانی مینموده و بواسطه کشف قانون « انجذاب کونی » و بواسطه تجربه نور مشهور شده است.

(۴) Darwin عالم مشهور انگلیسی است که در قرن سیزدهم میزیسته و بواسطه کشفیات خود درباره نشو و ارتقای انواع و غیره معروف شده است. امروز مجموع عقاید و اصول او را « داروینیسیم » میانند.

(۱) یعنی شهر اصفهان. (۲) یعنی جلنا.

اقامت خود در بروسل جزو انجمن اشتراکیون (کمونست) ها شد و ما در این مقاله من بعد کمونسم را طریقه اشتراک و طرفداران آرا که در فرنگستان کمونست میگویند اشتراکیون ترجمه میکنیم.

در آن زمان کارگرانی که برای کار کردن از آنان بقاط مختلفه اروپا مهاجرت مینمودند در هر جا بودند انجمنها تشکیل داده و این انجمنها در حقیقت مدارسی بود که در آنجا مطالب سوسیالیستی مطرح شده و در آن مباحث صحبتها شده و رسالهها چاپ میشد و در یکی از همین انجمنها بود که مازکس و انگلس سابق الذکر در سنه ۱۲۶۴ مقاصد اساسی و اصلی سوسیالیسم را روی کاغذ آورده و با اسم «بیاننامه فرقه اشتراکیون»^(۱) منتشر ساختند. لیکنشت^(۲) معروف که او نیز شاگرد مازکس بود و خود از سوسیالیستهای نامی آلمان گردید و پسر او در موقع جنگ عمومی اخیر در آلمان مصدر کارهای عمد، گردیده و بالاخره پیرار سال مقتول شد^(۳) در کتابی که در باره مازکس نوشته در خصوص این بیاننامه مینویسد: «در باب این بیاننامه من حرفی نمی‌زنم. این بیاننامه اساس انقلاب کنونی طبقه کارگران است و هانطور که کتاب «سرمایه» مأخذ علمی کارگراست این بیاننامه نیز نظامنامه و دستور عملیات آنان میباشد. این بیاننامه کار مازکس و انگلس با هم است و صحبت اینکه چقدرش کار این و چه اندازه‌اش عمل دیگری است بکلی بی‌هوده است چه از یک قالب بیرون آمده و مازکس و انگلس یک روح اند در دودن و هانطور که کار و فکر آنها از هم جدا نشدنی است و نمیتوان از یکدیگر تمیز داد خود آنها هم در نظر انسانیت و تا وقتی که در دنیا انسان باقی خواهد بود جدا نشدنی و یکی باقی خواهند ماند و انگلی پاداش این کار که این دو نفر نمودند باندازه‌ای بزرگ است که وقتی هم میان دو نفر قسمت شود باز بهر کدام یک حصه فوق العاده بزرگی میرسد و اگر مازکس و انگلس جز نوشتن این بیاننامه اصلا هیچ خدمت دیگری نکرده بودند همین خود کافی بود که نام آنها را جاودانی نماید»^(۴).

بیان نامه مزبور تازه در اوایل ربيع الاول ۱۲۶۴ منتشر شده بود که در هفدهم همان ماه کوه آتش فشان انقلاب که هیجده سال بود در فرانسه خاموش بود از نو دهته خود را باز نموده و در نتیجه آن جمهوری دومین بار در مملکت فرانسه اعلان شد و دوباره نسیم آزادی وزیدن گرفت و چون انقلاب فرانسه بسیار نقاط اروپا و از آنجمله بلژیک سرایت نموده و در آنجا نیز آزادیخواهان سر بلند نموده و در مقام بعضی اقدامات برآمدند مازکس را دولت بلژیک توقیف نموده و از آن خاک تبعیدش نمود و مشارالیه اول بیاریس رفته و از آنجا چون شنید که در آلمان نیز سر و صداهائی بلند شده و موقع کار رسیده رفت با آلمان و پس از پنج سال دوباره «روزنامه رن» را منتشر ساخت و اسم آرا گذاشت «روزنامه جدید رن». روزنامه جدید علناً از آزادیخواهان فرانسه که تازه اسباب شورش را فراهم آورده و سلطنت فرانسه را جمهوری نموده بودند

با معاصر خود داروین سابق الذکر در قرن سیزدهم هر کدام از لحاظی دنیارامتقلب ساخته و راه نوی آوردند که اثرات آن بر همه کس روشن است. کارل مازکس که تصویر وی در ذیل معروض نظر خوانندگان است در ۲۸ جمادی الآخره ۱۲۳۳ مطابق با سومین سال سلطنت فتحعلی شاه در شهر تری بر^(۱) از شهرهای آلمان واقع در مشرق مملکت لوکزامبورگ و در ساحل رودخانه موزل از شعبات رودخانه رن متولد شده است. پدر وی که مانند تمام خانواه او یهودی بود در عدلیه شهر مزبور وکیل بود و چون چندی پس از تولد مازکس حکمی از طرف دولت پروس صادر شد که یهودیها یا باید غسل تعمید نموده و مسیحی شوند و یا از ادارات دولتی رانده خواهند شد تمام خانواده‌اش جبراً مسیحی شدند و مازکس بعدها اغلب در نوشته‌های خود بدین مسئله اشاره نموده است. مازکس از همان طفولیت انقلابی بود و بقول معروف «سرس بوی قرمه سبزی میداد» چنانکه در سن ۲۴ سالگی روزنامه‌ای انتشار داد موسوم به «روزنامه رن»^(۲) که از بس تند میرفت و حرفهای نشنیده میزد پس از یک سال توقیف شد (سنه ۱۲۵۹). مازکس هم زنش را برداشت و رفت پاریس. در آن تواریخ مملکت فرانسه که پس از انقلاب معروف و سلطنت ناپلیون دوباره بحالت استبدادی برگشته بود کم بحالت اعتدال افتاده و در نتیجه شورش که در سنه ۱۲۴۵-۱۲۴۶ از طرف ملت بعمل آمده بود لویی فیلیپ از دودمان پادشاهان بوربون (اورلئان) سلطنت رسیده و نسبتاً آزادی و حریتی موجود بود و چندان برای آزادیخواهان داخله و خارجه گیر و بستی در میان نبود و همین مناسبت هم مازکس و قبیله که دید در آلمان آزادی لازم برایش فراهم نیست بیاریس رفت. از جمله کارهائی که مازکس در پاریس نمود تأسیس روزنامه مشهور «فورورژنس»^(۳) (ترقی) است که هنوز هم وجود دارد و روزنامه رسمی فرقه سوسیال دموکراتهای آلمان است و در برلن منتشر میشود. در این کار چند نفر از مشاهیر دیگر نیز با مازکس همدمت و همراه بودند که از آنجمله بود انگلس^(۴) آلمانی که او نیز از مؤسسن سوسیالیسم بشمار میرود و هائنه^(۵) که از شعرای درجه اول آلمان است. ولی چون روزنامه مزبور بزودی طرفدار بسیار و رونق و رواج فوق العاده پیدا نمود دولت پروس از دولت فرانسه تقاضا نمود که مازکس را از پاریس نیز تبعید نمایند و مازکس مجبور شد برود به بروسل پایتخت بلژیک و در تأسیس یک «انجمن کارگران» کمک کرد و چندین خطابه عمومی خواند و مقالاتی در جراید منتشر ساخت و در همان وقت بود که رساله‌ای بزبان فرانسه برضه رساله پرودون^(۶) سوسیالیست و نویسنده مشهور فرانسه که موسوم به «فلسفه فقر و فاقه» بود نوشت و آن رساله را «فقر و فاقه فلسفه» نام داد و این رساله خیلی جلب توجه علمای علوم اجتماعی و فلسفه را نمود و در حقیقت مازکس از همان وقت جوهر فطری خود و طریقه و خطسیر عقاید نوظهور خود را ظاهر ساخت. مازکس در همان مدت

W. Liebknecht (۲) Manifeste der Kommunistischen Partei (۱)

(۳) رجوع شود بشماره ۳۴ کاوه از دوره قدیم مقاله «فتح و ظفر اجتماعون

عامتیون (سوسیالیسم) در آلمان».

W. Liebknecht: Karl Marx, Nurnberg, 1896, S. 8-9 (۴)

Rhein'sche Zeitung (۲) Trier (۱)

Heinrich Heine (۵) Engels (۴) Vorwärts (۳)

Pierre-Joseph Proudhon (۶) سوسیالیست و نویسنده معروف فرانسوی است

که با مازکس معاصر بوده.

که بعدها سران سوسیالیسم در مواقع مهمه تکرار نموده و مینایند با صدای غرائی باستماع حضار رسانید و روزنامه‌ها و سیبهای تلگراف بگوش دنیای متعین رسانند و آن جمله این بود: «مزدوران همه ممالک با هم متحد شوید». در این ضمن مارکس شب و روز با پشت کار تمام مشغول تحقیقات و تنقحات علمی بود چنانکه در سال ۱۲۸۰ جلد اول کتاب مشهور خود موسوم به «سرمایه» را منتشر ساخت که تفهید سختی بود از اصول جاریه علم اقتصاد. قدر و قیمت این شاهکار پر بها در اول امر مدتی مجهول ماند و فقط تی چند از هم فکرا ن مؤلف ملتفت مقام و اهمیت آن بودند ولی طولی نکشید که نور و پرتو آن عالمتاب گردیده و همانطور که تألیفات داروین معاصر مارکس در عالم علوم طبیعی مأخذ و منای عمده و اصلی گردید کتاب «سرمایه» نیز برای سوسیالیستها رکن رکن بلکه قاعده محکم علوم سیاسی و اجتماعی گردید. جلد های دیگر این کتاب و قتیکه مارکس وفات نمود هنوز تمام نشده بود ولی بعدها دوست و همکار او انگلس سابق الذکر تا اندازه ای که ممکن بود یادداشتها و نوشته های مارکس را که برای جلد های دیگر کتاب خود در مدت چهل سال تهیه نموده بود مرتب نموده و منتشر ساخت. وفات مارکس در شش روز قبل از عید نوروز سنه ۱۳۰۰ در لندن اتفاق افتاد. دختر مارکس چند شعر از شگسیر شاعر مشهور انگلیس بروی سنگ لحد پدر خود کند که ترجمه تقریبی آن از قرار ذیل میشود: «چنان عناصر مختلفه در او مخلوط بود که طبیعت بایستی برخاسته و بمالین عرضه دارد که او یک نفر آدم بود». در کاغذی که در موقع وفات مارکس انگلس سابق الذکر به لیکتشت نوشته میگوید: «..... بزرگترین کله نیمه دوم این قرن از فکر کردن باز ایستاد..... و با آنکه من امروز عصر او را در بستر مرگ دیدم که دست مرگ نقش نیستی را بر جبهه او نگاشته بود با وجود این نمیتوانم قبول نمایم که این کله پر فکر با خیالات بلند خود دیگر کارگران دو روی گره ارض را یاری و یابوری ننماید. با هر چه هستیم از تصدق سر اوهستیم و جنبشی که در میان طبقه مزدوران تولید شده بهر درجه ای که رسیده از پرتو فعالیت عملی و نظری اوست و بدون او ما هنوز هم متحیر و با در گل سرگردان بودیم».

در اینکه کارل مارکس یک وجود فوق العاده و از مشاهیر مردمان بزرگ تاریخ عالم بود شکی نیست. هر کس راجع بعقیده اجتماعی و سیاسی او هر نظری داشته باشد و هر حکمی در باب امکان اجرا و فایده طریقه او یا بی اساسی و واهی بودن و مضرات آن بناید در این فقره حرفی نخواهد داشت که وی یکی از پیشوایان بزرگ قسمت عظیمی از نفوس انسانی بوده و خیالات او منشأ آثار عظیمه تاریخی در دنیا شده و خواهد شد چه بزرگی مرد بظلمت آثار او و تأثیر و نفوذی است که وی در هیئت اجتماعیه میکند و هم بر حسب وسعت دائره این تأثیر است و بهمین لحاظ است که در نظر مورخین و صاحب نظران حکیم و بیغرض بودا (مؤسس مذهب بت پرستی) و داروین مؤسس اساس حل و کشف سر خلقت و در هم شکسته طلسم موهومات هر دو از مردمان بزرگ عالم بودند و هم چنین

طرفداری میکرد و چون در موقعی که در ذی الحجه همان سال (۱۲۶۰) در پروس اوضاع بهم خورد و دولت تازه ای بنیان آمد مارکس در صدر هر شماره از روزنامه خود بملت خطاب نموده و مردم را بتداین مالیات و عدم اطاعت بدولت تحریک مینمود. روزنامه باز توقیف شد و مارکس مجبوراً بیاریس و از پاریس بدین مسافرت نمود و در هانجا ماند تا وقتیکه مرد.



عکس کارل مارکس مؤسس طریقه سوسیالیسم

مارکس از سنه ۱۲۶۸ بپس که «انجمن اشتراکیون» بهم خورد و اعضای آنرا در آلمان مورد مجازاتهای سخت قرار دادند بکلی مشغول تحصیلات علمی گشته و مقالات مفصله علمی در روزنامه های عمده فرنگستان نوشت و بیشتر وقت خود را در کتابخانه ها و مجامع علمی و موزه ها و غیره بسر میرد و برای کتاب «سرمایه» که مدتها بود مشغول آن بود سرمایه جمع مینمود.

در ۹ ذی القعدة ۱۲۷۹ در لندن اجتماعی (متینگ) برای اظهار شفقت و همدردی برای لهستان که باز مورد تعرض و آزار روس و پروس واقع گردیده بود فراهم آمد. در آن مجلس اولین بار صحبت از فواید یک انجمن بین المللی کارگران بنیان آمد و سه ماه پس از آن در اجتماع دیگری که باز برای اظهار همراهی و محبت با لهستان در لندن منعقد گردید و از طرف کارگران ممالک مختلفه نمایندگان بدانجا فرستاده شده بود قرار قطعی در تأسیس چنین انجمنی داده شد و در اواخر سال ۱۲۸۰ باز از ممالک مختلفه کارگران نماینده ها فرستاده و مارکس را مأمور تهیه و تدارک تشکیل انجمن مذکور نمودند و پنج ماه بعد در پاریس سنه ۱۲۸۱ انجمن بین المللی کارگران در مجمع باشکوه و با عظمتی در لندن که یادگار آن جاودان در خاطر طبقه کارگران خواهد ماند تشکیل یافت و مارکس در نطقی که در موقع مراسم افتتاح انجمن نمود بخوبی مقاصد این انجمن را بیان کرد و در همان نطق خود این جمله مشهور را

نابلیون جنگجو و فاتح بزرگ و کارنگی آمریکائی توانگر و صلح طلب معروف هر دو بزرگند لهذا درج شرح حال مارکس حکیم پراندیشه آلمانی که جمع کثیری معتقدند بر اینکه آینده دنیا را خیالات او اداره خواهد کرد نباید منشأ هیچگونه تفسیر و تأویل گردد.

* * *

بعضی صفات و خصایل است که در بین رجال بزرگ دنیا مشترک است و از آجمله است مثلاً کار کردن زیاد چنانکه لیکشت سابق الذکر در کتاب خود در خصوص مارکس مینویسد: «گفته اند که بزرگی و عظمت (۱) عبارت از پشت کار و زحمت است و اگر این مسئله بکلی واقعیت نداشته باشد لا اقل قسمت بزرگی از آن عین واقع است. هیچ کس در این دنیا بزرگ و نامی نشد مگر از پرتو کار کردن فوق العاده. مارکس فوق العاده زیاد کار میکرد و اگر روز برایش فرصت دست نمیداد شب تلافی مینمود. هر وقت شب از مجلسی یا انجمنی بجا میماند هر چه قدر هم دیر شده بود باز مارکس منظمآ چند ساعت کار میکرد و کم کم کار بجائی کشید که تمام شب را کار میکرد و صبح کمی میخوابید. عیالش از این بابت خیلی با او سرزنش مینمود ولی او میخندید و میگفت مزاجش برای این نوع زندگی مستعد است. مارکس هر وقت مجالی میافت شروع بکار میکرد و حتی در موقع گردش هم کتابچه یادداشتی داشت و مدام هر چه بفکرش میرسید یادداشت میکرد. کارهای مارکس هم هیچوقت «سرسری» نبود. مارکس همیشه با دقت و شوق و ذوق کار میکرد. پشت کار مارکس باندازه ای بود که اغلب مرا متحیر میساخت و برآستی مثل این بود که خدا خستگی برای او خلق نکرده بود. فقط وقتی دست از کار میکشید که دیگر تاب و توان برایش باقی نمانده بود. اگر قدر و قیمت اشخاص را هم از روی مقدار کاری که کرده اند بخواهیم معین نمائیم چنانکه قیمت اشیاء را از روی کار و زحمتی که برای حصول آن اشیاء لازم بوده است معین مینمایند مارکس ولو از همین لحاظ تنها هم باشد در میان اشخاص بزرگ عالم مقام مخصوصی خواهد داشت. حالا به بنیم مردم و اهل دنیا پادشاه این همه زحمت را چگونه بمارکس ادا نمودند. مارکس فقط برای تألیف کتاب «سرمایه» چهار سال تمام زحمت کشید و آنهم چگونه زحمتی! فقط مارکس قابل تحمل چنین زحمتی بود و برآستی هیچ اغراق نیست اگر بگویم که یک نفر عملهای که خیلی هم مزدش کم است در چهل سال بیشتر مزد گرفت تا مارکس که در پایان این چهل سال یکی از دو بزرگترین کتابهای را که در آن قرن نوشته شده بود دنیا ارزانی داشت و مقصود از کتاب دیم کتاب داروین است.»

مارکس فوق العاده ترقی دوست بود و اندک آثار ترقی چنان او را مشعوف میداشت که مانند بجهای اظهار مسرت و خوشحالی مینمود. مشار الیه از لفاظی و جمله های غرای بیعی فوق العاده روگردان و متفر بود و کلمه «فرازور» (۲) که در زبان فرانسه بمعنی لفاظ و سخن پرداز است در دهن او حکم دشنام سختی را داشت و مخصوصاً خیلی سعی

(۱) Génie (۲) Phraseur

داشت که هر چه میگوید و مینویسد بالتام موافق با قواعد صرفی و نحوی باشد و در انتخاب اصطلاحات و کلمات منتهای دقت را داشت و در اینخصوص گاهی حتی کار را با قراط میکشاند چنانکه دوست و شاگرد او لیکشت سابق الذکر مینویسد که من چون اهل ایالت دیگری از ایالات آلمان بودم و اصطلاحات و ترکیبات و استعمالات لسانی مخصوص داشتم مارکس خیلی سر بسر من میگذاشت تا اینکه آخر در نوشته های گوتته نویسنده و شاعر مشهور آلمانی شاهد بر صحت استعمالات لسانی خود آوردم و خاطر مارکس را راحت نمودم.

قدیمترین روابط سیاسی

بین ایران و آلمان

مقدمه باید دانست که مقصود از روابط سیاسی که موضوع این مقاله است روابطی است که در بین مؤسس سلسله پادشاهان صفوی شاه اسمعیل اول (۹۰۶-۹۳۰) و جانشین او شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) از یکطرف و امپراطور آلمان (۱) کارل پنجم مشهور (۲) (۹۲۵-۹۶۵) از طرف دیگر در چهار قرن پیش از این در میان بوده است و اگر چه کارل پنجم که قبل از امپراطور شدن پادشاه اسپانی بود و پس از امپراطور آلمان شدن هم چندان روابط مستمری با آلمان و امرای تقریباً مستقل آن سرزمین نداشت ولی از آنجائیکه رسماً امپراطور آلمان خوانده میشد و پادشاهان و امرا او را بدین سمت میشناختند میتوان روابطی را که او با شاه اسمعیل صفوی و بعد از وفات شاه اسمعیل با جانشین او شاه طهماسب داشته روابط مزبوره را روابط بین آلمان و ایران نام داد. در کتاب موسوم به «مراسلات کارل پنجم» (۳) که مجموعه نامه های است که بین کارل پنجم و اشخاص دیگر که اغلب پادشاهان و امرا بوده اند رد و بدل شده نامه ای دیده میشود که شاه اسمعیل اول بامپراطور آلمان نوشته است. این نامه شاید قدیمترین سند تاریخی است که از طرف یک پادشاه ایرانی صادر شده و عین آن هم محفوظ مانده است و اگر فقط از همین لحاظ قدیم هم باشد دارای کمال اهمیت است.

نامه مذکور شش سال قبل از وفات شاه اسمعیل نوشته شده است یعنی در سنه ۹۲۴. شاه اسمعیل که مؤسس سلسله با عظمت صفویان بود با وجود جوانی در همان آغاز امر در اندک مدتی اغلب منازعان خود را برطرف ساخته و براغلب ولایات ایران که در نتیجه تسلط مغول از یکدیگر جدا و مجزای شده بودند دست یافته و حتی در سنه ۹۱۴ بغداد را نیز تصرف نموده بود. سلاطین عثمانی که مقارن همان احوال کسب اقتدار فوق العاده نموده و دامنه تصرفات خود را تا قلب اروپا و سعت داده بودند از اقتداری که شاه اسمعیل در ظرف مدت قلیلی حاصل نموده بود ناخوشنود بوده و مایل نبودند که در مشرق خاک خود رقیب توانا و با قوتی داشته

(۱) مقصود امپراطور ممالکی است که در آن تاریخ مشهور به «شاهنشاهی مقدس روم ژرمانی» — Saint Empire Romain Germanique — بود.

(۲) کارل پنجم همان است که فرانسه ها شارلگن (Charles-quin) میگویند.

(۳) K. Lanz: Correspondenz Kaiser Karl V.

سلطان ترکهای عثمانی حمله یاوریم و از استقرار زمانی را که برای جنگ معتن نموده ایم از ماه آوریل شروع میشود تا هر وقتیکه بتأیید الهی در این امر کامیاب گردیم. سفیری نیز از طرف پادشاه سوزیتانی (۴) وقتی از راه تبریز (۴) پیش ما آمد و بتوسط همان ایلیچی پادشاه مزبور نامه نوشتیم ولی تا امروز جوابی نرسیده. من از بسیاری از رعایای عثمانی شنیده‌ام که امرای مسیحی با هم در جنگند و این اسباب تعجب من گردیده چونکه این مسئله موجب ازدیاد جسارت دشمن میگردد و بهمین جهت بشاهنشاه مجارستان نوشتم که از دشمنی که در فوق ذکرش رفت بپرهیزد چونکه وی بقصد هجوم بشما قشونی تدارک نموده و برانب چه با نامه و چه بوسیله ایلیچها در صدد برآمده که مرا حاضر نماید که با او در این امر متحد شوم ولی من همیشه رد نموده‌ام چونکه همانطور که شما میگوئید میخوام در سعادت و شقاوت با شما یار باشم و هرکس متحد خود را تنها گذارده و بوی خیانت ورزد مستوجب جزای خدای قادر قهار است. لهذا باید کارهای خود را سرسامان داده و مشغول تدارک قشون بگردید. انشاء الله دیگر برای تحریک و تشویق شما نوشتن نامه‌های دیگر لازم نخواهد شد چونکه نظر بمسافت راه فرستادن کاغذ باینجا و آنجا خیلی مشکل است خصوصاً که سلطان عثمانی در بامارا تصرف نموده است و ما کسی دیگر را جز همین شخص نمیتوانیم بیست ایلیچگیری گسیل داریم. البته بمقامهای بیوفادر هیچ امری اعتماد نکنید چه سلطان یک آدمی است که اتحاد و سوکند وفاداری و وعد و بیوند را قدری نتهاده و در راه انهدام شما هر چه بتواند میکند. این دشمن اجدادی چنان عهد شکن است که بطور یقین با شاهنشاه معظم که در قلمرو خاک آلمان سلطنت دارد براسی سخن نخواهد راند.

تحریراً فی شوال سنه ۹۲۴. الحمد لله رب العالمین آمین آمین

مخلص و دوستدار شما

شاه اسمعیل صفوی پسر شیخ حیدر.

محرر این نامه بلائینی ظاهراً همان فرر پطروس است که از طرف پادشاه مجارستان نامه بشاه اسمعیل آورده بوده است. این نامه که در شوال سنه ۹۲۴ نوشته شده بود پس از چهار سال بدست کارل پنجم امپراطور آلمان رسید و از جوانی که کارل بشاه اسمعیل نوشته و ذیلاً ترجمه آن درج میشود معلوم میشود نامه شاه اسمعیل نه مهور بهر شاه اسمعیل بوده و نه بدست خود وی امضا شده بوده است. کارل جوانی بزبان لاتینی نوشته و بتوسط همان فرر پطروس که از کشیشهای مارونی جبل لبنان بود بشاه اسمعیل فرستاد و ترجمه این نامه از قرار ذیل است:

شاهزاده والا مقام و توانا کاکا اسمعیل صوفی شاهنشاه ایران برادر و بهترین دوست ما.

کارل شاهزاده والا مقام که از پرتو الطاف ربانی شاهنشاه روم و عالم مسیحیت و پادشاه آلمان و ممالک اسپانی و هر دو قطعه خاک سیسیل و سرزمین ناوار و غرناطه و بالثار و جزایر سبیده و هند و مملکت طلالی جدید (۱) و امیر سرزمینهای دور دست در آفریقا و در امارت‌های آلمان و فرانسه است الخ برای شاه متقی و سعادتمند شاه اسمعیل صفوی که پادشاه ایران و برادر و دوست ما است از خدای قادر عالیمان که خدای سه‌گانه یگانه (۲) است درخو است سعادت و کامیابی مینمائیم. ای پادشاه عالم‌مقام وای برادر محبوب در سال گذشته شخصی بطروس نام از کشیشان مارونی جبل لبنان از جانب سنی الجوانب شما مکتوبی بنا آورد که آن حشمت پناه ما را دعوت مینمود که از ماه آوریل

(۱) مقصود آسربکای جنوبی است که در آن تاریخ قسمت مهمه آن که مکشوف شده بود در دست اسپانی بود.

(۲) مقصود از این لفظ همان اعتقاد عیسویان است که خدا را یگانه ولی در همان حال متجلی به ظهور یعنی پدر و پسر و روح القدس میدانند.

باشند. این ملاحظات سبب شد که سلطان سلیم خان اول (۹۱۸-۹۲۶) در سنه ۹۲۰ بواسطه قتل ۴۰،۰۰۰ نفر شیعه که در خاک عثمانی ساکن بودند غضب شاه اسمعیل را تحریک نموده و پادشاه جوان ایران را بجنگ بازداشته و قشون بجاک ایران کشید و در جالدران از اعمال خوی با شاه اسمعیل رو برو شد و شهریار صفوی با همه شجاعت و جلاقتی که بخرج داد استحکام و نظام کار عثمانیان او را از میدان بدر کرد و مغلوب نمود و سلطان سلیم به تبریز آمده و بر ارمنستان نیز دست یافت. شاه اسمعیل پس از این شکست ملتفت خطری که از طرف عثمانی مدام متوجه ایران و استقلال و سلطنت آن آب و خاک بود گردیده همواره در صدد تلافی و رفع خطر بود. از طرف دیگر پادشاهان اروپا نیز که از عظمت عثمانی با خبر بودند و پیشرفت لشکر آل عثمان را هر روز در خاک اروپا میدیدند مضطرب گردیده و برای جلوگیری ترکها بوسایل مختلفه متوسل بودند چنانکه در طی همین نامه شاه اسمعیل دیده میشود که پادشاه مجارستان (۱) سفیری بدربار شاه اسمعیل فرستاده بوده است و سفیر مزبور حامل نامه‌ای بوده که اگرچه از مفاد آن اطلاعی نداریم ولی تقریباً بطور یقین میتوان گفت که راجع بکار عثمانیها بوده و پادشاه مجارستان در صدد اتحاد با پادشاه ایران و جنگ با عثمانیها بوده است. علاوه بر آن در همان نامه شاه اسمعیل صحبت از یک پادشاه دیگر فرنگستان مینماید که ظاهراً مقصود پادشاه فرانسه و شاید فرانسوا اول پادشاه مشهور فرانسه باشد (۲).

نامه مزبور شاه اسمعیل اول صفوی به کارل پنجم امپراطور آلمان بزبان لاتینی نوشته شده و در جلد اول کتاب «مجموعه مراسلات کارل پنجم» در تحت نمرة ۲۹ مندرج و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل است:

به کارل پسر فیلیپ (۳)

المجد لله فی السموات و السّم على الأرض الخ

اگر خدا خواست و این نامه بدست تو رسید خاطر متعجبتر میگردد که فرر پطروس (۳) آمد پیش ما با نامه‌ای از طرف پادشاه مجارستان و ما آن نامه را با مسرت خاطر خواندیم و ما همین فرر پطروس را حامل این نامه مینمائیم که اگر بشما برسد گمان میرود شما را خوشنود خواهد ساخت. با کمال ابرام و اصرار از شما خواهشندم که گوش بمستدعیات من بدهید و شما از آنطرف و من از اینطرف هجوم یاوریم بطرف دشمن مشترک خودمان و در ماه آوریل (اوایل بهار) معاً

(۱) ظاهراً مقصود لودویک دوم پسر ولادیسلاو دوم (Wladislaw II) است که در سنه ۹۲۲ بسلطنت رسیده و در اواخر سنه ۹۳۳ در جنگ با سلطان سلیمان مقتول گردید.

(۲) این احتمال را مستشرق آلمانی یول هورن — Paul Horn — در مقدمه ترجمه تاریخ شاه طهماسب اول که فارسی آنرا نیز خود او بچاپ رسانده است داده و نظر باوضاع سیاسی آن زمان این احتمال ممکن است صحیح باشد. مقصود از کتاب مذکور کتابی است که اولین بار بدستباری محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جزو «مطلع السعدین» در طهران بطبع رسیده و پس از آن مستشرق سابق الذکر همانرا با تصرفات و نسخه بدلها در جلد ۴۴ مجله آلمانی «انجمن آلمانی شرقی» — Deutsche Morgenländische Gesellschaft — بطبع رسانده و سپس ترجمه آلمانی آنرا هم علی حده در سنه ۱۸۹۱ میلادی با مقدمه و حواشی و فهرست اسامی در شهر اشتراسبورگ بطبع رسانده است. — Paul Horn: Die Denkwürdigkeiten — Shah Tahmāsp's des Ersten von Persien, Straßburg 1891, S. 4.

Frère Petrus (۳)

ملکه انگلستان حامل نامه‌ای نیز برای شاه طهماسب بود^(۱). سرجان ملکم در کتاب «تاریخ ایران» مشهور خود شرح بحضور رفتن ایلچی مزبور را در قزوین چنین مینویسد:

«وقتی تاجر مزبور را بحضور طلبیدند پادشاه یک جفت کفش فرستاده که پوشیده بخدمت پادشاه رود که مبادا پای عیسوی زمین سرای مسلم را نجس کند و چون بحضور پادشاه رسید سئوالی که [پادشاه] اول کرد نه این بود که بجهت چه کار آمده‌ای بلکه پرسید که او کافر است یا مسلمان. بیچاره گفت نه کافر نه مسلمان بلکه عیسویم و اعتقاد من این است که مسیح بزرگتر از سایر بیغبران است. پادشاه گفت ما را بحد کفار حاجت نیست و ویرا رخصت داد. چون آن مرد بیرون رفت شخصی در عقب وی روان شده تا بیرون سرای سلطنت بر جای پای او خاک میریخت و ازین عمل معلوم میشود که پادشاه او را چقدر نجس میدانست (۲)».

و از اینرو میتوان حدس زد که شاه طهماسب با فرستاده امپراطور آلمان که شخصاً هم چنانکه گذشت کشتی بود چگونه رفتار نموده است و اگرچه در جزو مکتوبات وارده و صادره امپراطور آلمان جوابی که از شاه طهماسب در جواب نامه سابق الذکر امپراطور آلمان باشد دیده نشده است ولی با وجود این معلوم میشود که امپراطور آلمان باز هم امیدوار بوده که بتواند با ایران اسباب اتحادی فراهم آورد چه چند سال بعد مجدداً سفیری بدربار ایران فرستاد و او را حامل نامه‌ای برای پادشاه نمود که صورت آن نیز موجود و ترجمه آن از قرار است که در ذیل بیاید و از آنجائیکه این نامه باز بعنوان شاه اسمعیل نوشته شده معلوم میشود که تا موقع نوشتن این نامه یعنی ۶ جمادی الآخرة ۹۳۵ (۱۵ فوریه ۱۵۲۹ میلادی) هنوز خبر قطعی وفات شاه اسمعیل که پنج سال از وقوع آن گذشته بود با امپراطور آلمان نرسیده بوده است. بالجملة ترجمه نامه مذکور از قرار ذیل است: (مقدمه این نامه تقریباً بعین همان مقدمه کاغذ اول است که ملاحظه شد و لهذا از تکرار آن صرف نظر گردید)

شاهزاده عالی تبار و توانا، برادر و دوست گرامی. باز از تو صدای اعمال بزرگ آن حشمت پناه از شجاعت و عقل و کاردانی که از یرتو آن باسانی تمام امرای مشرق را در تحت تبعیت خود آورده‌اید بگوش ما رسید. ما میدانیم که آن حشمت پناه همیشه قشون و سپاه خود را برضه دشمن خارجی حرکت داده و همواره با مخالفین استبداد و ظلم هم پیمان و دوست بوده‌اید و از آنجائیکه ما هم بکلی برضه استیلای خارجی بوده و در اینخصوص با آن حشمت پناه میخواهیم قرار و مدار که شایسته باشد بگذاریم مصمم شدیم که مقرب الحضرة یوحنا بابلی (۳) را که از امرای لشکر و اعیان دربار امپراطوری و نسبت بما بکمال صداقت و وفاداری معروف است بخدمت حشمت پناهی کسبل داریم که نظریات شخصی و مطالب ما را باطلاع رسانده و تقاضاهای ما را بیان نماید. متنی از حشمت پناهی آنکه مشار الیه را طرف اطمینان کامل دانسته و عرایض او را عین واقع بدانند و چنانکه بدان حشمت پناه معلوم گردد که مقصود حقیقی ما سعادت و آزادی عالم انسانیت است در راه اجرای این مقصود مبارک که در حقیقت شایسته پادشاهان است با تمام قوا و اقتدار خود با ما همراهی نمایند. بدیهی است اگر خدمتی از ما ساخته باشد که شایسته مقام و مرتبه آن حشمت پناه باشد

(۱) در اینخصوص رجوع شود بکتاب «تاریخ روابط روس و ایران» که بقلم نگارنده ضمیمه روزنامه کاوه و در جزو سلسله انتشارات کاوه بطبع میرسد، صفحه ۵۸-۵۶.

(۲) «تاریخ ایران» تألیف سرجان ملکم (ترجمه فارسی) چاپ بمبئی، صفحه ۲۴۳.

(۳) Johann Balbi

گذشته حاضر باشیم که متفقاً با دشمن مشترک خود سلطان ترکهای عثمانی داخل جنگ بشویم. بدبختانه مکتوب در موقعی که آن و الاحضرت معین نموده بود هنوز نرسیده بود که بفرات طبع در آن خصوص قرار لازم داده شود و نیز اسباب تعجب شد که مکتوب مزبور چنانکه در نامه پادشاهان معمول و مرسوم است دارای مهر و امضا نبود و اصلاً از شما چه پنهان مدتی تردید حاصل شده که آیا این نامه و حامل آن را میتوان طرف اعتماد قرار داد یا نه ولی بخاطر آن حشمت پناهی و تمایلی که در میان بود با شوق مخصوص قاصد و نامرا پذیرفتیم و اگر در جواب تأخیری رفت بملاحظه آن بود که هر روز منتظر بودیم که شاید اخبار دیگری برسد و تکلیف در خصوص چنین امر خطیری که صحبت اقدام بدان در میان است معلوم گردد ولی در ظرف این مدت خبری نرسید جز اینکه مسوع گردید آن حشمت پناه را صدمه‌ای وارد آمده و وفات نموده‌اند ولی امید آنکه این اخبار را حقیقی نباشد. عجالة خیلی اسباب نگرانی حاصل است چه جمع آوری و حرکت دادن چنین قشونی خالی از اشکال نیست و از طرف دیگر هم چندین ماه مبتلای ناخوشی سختی بودیم و علاوه بر اینها پادشاه فرانسه (۱) ما را جنگ باز داشت و در جنگ سختی که با ما شروع نمود شکستهای متعددی خورده و عاقبت پس از آنکه تقریباً تمام قشونش عرصه هلاک گردید خود او نیز زنده بدست رؤسای لشکری ما افتاد. اکنون که یاری خدا یک چنین فتی نصیب ما گردیده چون ما همیشه خواستار صلح و صفای عمومی در خاک مسیحیان بوده‌ایم دیگر امید واق داریم که کاری نموده جز آنکه بنا بر صلح و شوق مشترک برضه ترکها لشکر بکشیم و بهمین قصد همین قاصد را باز نزد آن حشمت پناه عودت میدهم که مراتب را درباره تصمیم ما بجهت بعرض برساند ولی شما نظریات خود را بتوسط کسانی از خودتان که بکلی طرف اعتمادتان هستند بفرستید و هرچه در این امر زودتر اقدام نمائید مناسب تر است چه ما بکلی حاضریم که با لشکر خود و قشون متفقین آن حشمت پناه بنای جنگ را با این دشمنی که واقصاً بی شرم و بی حیاست بگذاریم یاری خدای متعال که بآن حشمت پناه صحت و سلامت عطا فرموده و تمام مسئله‌های شما را اجابت نماید.

تحریر آف ۲۵ اوت سنه ۱۵۲۵ میلاد نجات دهنده ما مسیح در شهر ما تولدو (۲).

تاریخ نامه امپراطور آلمان که بشاه اسمعیل نوشته شده چنانکه ملاحظه میشود ۲۵ اوت سنه ۱۵۲۵ میلادی است که مطابق میشود با ۶ ذی القعدة سنه ۹۳۱ و در آن تاریخ شاه اسمعیل وفات نموده بود و پسر وی شاه طهماسب بتخت نشسته بود (۳) و از آنجائیکه وی خیلی متعصب و خشک مقدس بود اگر چه در اسناد تاریخی که در دست است در باره وصول نامه امپراطور آلمان بدست او ذکری زفته ولی چون شرح رفتار شاه طهماسب با فرستاده‌ای که از طرف ملکه انگلستان و قیصر روس بایران آمده بود و جنکینسن (۴) نام داشت مشهور است از آترو میتوان استنباط نمود که پادشاه خشک مقدس ایران با فرستاده امپراطور آلمان که آن هم «فرنگی» و «کافر» و «نجس» بود چگونه رفتار نموده است. مختصر شرح پذیرائی جنکینسن مذکور در فوق که ذکر مختصری از آن برای فهم مطالب و استحضار باخلاق و رفتار شاه طهماسب بیفایده نیست چنان است که در سنه ۹۶۹ ملکه انگلستان الیزابت و قیصر روس ایوان مخوف جنکینسن نامی را که شخصی بود انگلیسی و باوضاع ایران و تجارت آن بصیرتی داشت بایران فرستادند که از راه دریای خزر راه تجارتی بین ایران و روس و فرنگستان باز نماید و جنکینسن از طرف

(۱) فرانسوا اول. Toledo (۲)

(۳) شاه طهماسب در ۱۹ رجب سنه ۹۳۰ بتخت نشست.

(۴) Anthony Jenkinson

نموده و موقع آن است که امپراطور نیز اقدام بجنگ نموده و بنائیان هجوم آورد. شرح این مسئله یعنی هجوم شاه طهماسب بجنگ عثماني چنانکه در تواریخ مسطور است چنانست که که حکام بغداد که از سنه ۹۱۴ بدست شاه اسمعیل مفتوح گردیده بود بمناسبت صفر سن شاه طهماسب (متولد در ۲۶ ذی الحجه ۹۲۰) بخيال خود سري افتاده بودند و شاه طهماسب در سنه ۹۳۵ قشون بدانجا کشید و در ۳ شوال سنه مزبور شهر را فتح نموده و ذو الفقار بيک والی طاعی را سر برید.

خیلی غریب است که بالی نه در این نامه ونه در نامهائی که پس از آن بامپراطور نوشته هیچ کجا اشاره نموده که شاه اسمعیل وفات نموده و پسر وی شاه طهماسب پادشاه وقت است. بالی در نامه مزبور خود مینویسد که هنوز هیجده روز دیگر راه مانده که بجنگ ایران برسد و نامه مذکور در ۱۹ ربیع الثانی سنه ۹۳۶ در شهر بولونی واقع در قسمت شمالی ایتالی بدست کارل پنجم رسید. از بالی سه نامه دیگر نیز در کتاب مزبور موجود است که یکی در تاریخ ۳۰ ربیع الاول سنه ۹۳۶ از شهر حما نوشته شده و در تاریخ ۱۱ شعبان همان سال در شهر مانتو (در ایتالی) بدست امپراطور رسید و دومی در تاریخ ۱۸ جمادی الآخره ۹۳۶ باز از حلب نوشته شده و سومی از بابل در ۱۵ رمضان ۹۳۶. نامه های مزبور دارای مطالب عمده ای نیست و بیشتر راجع باشکالاتی است که بالی در مسافرت خود بایران بدان مصادف شده است.

بدبختانه دیگر رشته این امر یعنی روابط بین امپراطور آلمان و شاه طهماسب یکدفعه از دست می رود و دیگر نامه و ذکری که راجع باین مسئله باشد در کتاب مذکور دیده نمیشود و هیچ معلوم نیست که آیا اصلاً بالی بالأخره بمقصد خود رسیده و توانسته است نامه و پیغام امپراطور را بشاه طهماسب برساند یا نه ولی از آنجائیکه باز قسمت مهم مراسلات وارده و صادره کارل پنجم هنوز بطبع نرسیده و در وینه موجود است امید است بعدها اطلاعات و نامه های دیگری راجع بروابط بین آلمان و ایران پیدا شده و مشکلات ما را حل نماید ولی رویهمرفته معلوم میشود که اقدامات و مساعی امپراطور آلمان در اتحاد با پادشاه ایران بجا نرسید. و بدبختانه در تواریخ فارسی نیز تا بحال درینخصوص چیزی ملاحظه نشده است. ولی از یک فقره که در کتاب «شرفنامه» (۱) مذکور است دیده میشود که کارل پنجم با همه مشکلات و موانعی که در امر اتحاد با پادشاهان ایران در بین بوده و با آنکه دربار ایران پیشنهاد های وی را چنانکه باید حسن استقبال نینمود باز دست از تعقیب خیال خود برنداشته بوده است چنانکه در کتاب تاریخ مزبور یعنی «شرفنامه» ملاحظه میشود که در اواخر سنه ۹۵۸ (یعنی بیش از بیست سال پس از آنکه امپراطور مزبور بالی

در ارجاع آن مضایقه ننماید که از روی حقیقت و صداقت وعده اجرای آرا بآن حشمت پناه که خداوند متعال عمر درازش عطا فرماید و تمام مستلهاش را اجابت نماید وعده میدهم.

تحریراً در شهر تولدو قیوم ۱۵ فوریه سنه ۱۵۲۹ میلادی مطابق دهمین سال سلطنت ما در قلمرو ممالک روم و در چهاردهمین سال جلوس ما بتخت پادشاهی.

کارل

برفیع مرتبه ترین و توانا ترین و مقتدرترین پادشاهان مشرق زمین پادشاه سید و متقی کاکا اسمعیل صوف شاهنشاه ایران دوست و برادر گرامی ما.

امپراطور آلمان نوشته ای مشتمل بر دستور العملهای چندی نیز که تاریخ آن ۱۸ فوریه همان سال یعنی ۱۵۲۹ میلادی بود (۱) بایاچی خود سپرد که برطبق آن عمل نماید و ایاچی مزبور چنانکه در طی نامه امپراطور در فوق دیده شد یکی از درباریان معتبر امپراطور بود موسوم به یوحنا بالی. دستور العمل مزبور بزبان فرانسه و املائی قدیمی فرانسوی است. امپراطور بایلیچ خود دستور العمل میدهد که شرح فتوحات وی را در جنگ با پادشاه فرانسه (فرانسوای اول) و اسیر شدن پادشاه فرانسه را در دربار ایران حکایت نماید و بگوید که امپراطور پادشاه مزبور فرانسه را مخصوصاً باین شرط رها نموده و دوباره سلطنت فرانسه بخشود که وی در موقع جنگ امپراطور با عثمانی قشون برضد ترکها کشیده و شخصاً نیز بهمرای امپراطور بجنگ عثمانی برود ولی پادشاه فرانسه با آنکه دو پسر وی بعنوان گرو در نزد امپراطور بودند معهدا با وزیرها و عثمانیها قرار و مدار گذاشته و عثمانیها وارد مجارستان شده و پادشاه آن مملکت که شوهر خواهر ما بود در جنگ مقتول شد و پس از آن برادر ما پادشاه مجارستان شد و چندین بار با عثمانیها جنگیده و فتوحات نموده است و حالا ما هم مصمم شده ایم از راه ایتالی و برادرمان از طرف همان مجارستان هجوم بترکها بیاوریم و بدینسانت ایاچی خود را فرستادیم که پادشاه ایران را مطلع سازیم که تبهت جنگ با عثمانی را دیده و از طرف خود حمله بآنها بیاورند و چنانچه برای جنگ با عثمانی حاضر نیستند لا اقل قشونی بسرحذ عثمانی فرستاده و سر عثمانیهارا در آنجا گرم کرده و قسمتی از قوای عثمانی را بدانطرف بکشند.

در اظهارات فوق مقصود امپراطور از شوهر خواهر خود لوتی دوم پادشاه مجارستان است که در سنه ۹۲۲ بسطنت رسیده و در اواخر سنه ۹۳۲ در موقعی که سلطان سلیمان بزرگ سلطان عثمانی قشون بمجارستان کشیده بود در نزدیکی محل موسوم به موهاکس (۲) بهلاکت رسید و پس از وی برادر امپراطور موسوم به فردیناند بسطنت رسید.

بالی از راه دریای ایض متوسط و سوریه بطرف ایران حرکت نمود و در نامه ای که در غره محرم ۹۳۶ (۳۰ اوت ۱۵۲۹) از حلب بامپراطور نوشته و اصل آن هنوز موجود است و صورتش در کتاب «مراسلات کارل پنجم» محفوظ است اظهار میدارد که در ۱۴ ذی الحجه ۹۳۵ (۱۶ اوت) بحلب رسیده و منتظر است که موقع مناسبی بدست بیاید که از حلب حرکت نموده و بطرف ایران روان شود. مشار الیه در همین نامه مینویسد که پادشاه ایران با عثمانی شروع بجنگ

(۱) «شرفنامه» یا «تاریخ کردستان» تألیف شرف خان بن امیر شمس الدین بدلیسی (متولد در گرمرد عراق در سنه ۹۴۹). کتاب مزبور دو بار بترکی ترجمه شده است اول در سنه ۱۰۷۸ که محمدیک بن احمد یک میرزا آرا ترجمه نموده و ثانیاً بتوسط شعی در سنه ۱۰۹۵. بعدها ترجمه روسی آن بتوسط ویلیمینوف سرنوف — Veliaminof-Zernof — در سنه ۱۸۶۰-۱۸۶۲ میلادی در پترسبورگ بطبع رسید و سیش شارمو — charmoy — آرا بفرانسه ترجمه نموده و بامقدمه کاملی باسم Scheref-Námeh ou Fastes de la Nation Kurde. در سنه ۱۸۴۸-۱۸۷۵ میلادی در دو جلد در پترسبورگ بطبع رسانید.

اقتصادی یعنی بدون بیم ضرر میتوان ثروتی را بطور قرض یا امانت باو سپرد و عند المطالبه میتوان مسترد داشت. معامله باعتبار یعنی فروش شیئی بکسی در مقابل وعده برداخت یا قرض دادن باطمینان استرداد آن با تنزیل یا بی تنزیل. اساس اعتبار واطمینان منبى بر سه جزاست: اول آنکه شخص قرض کننده قدرت پرداختن بدی خود را داشته باشد چه یکنفر تاجر معمولاً فقط بکسی مال التجاره یا پول میدهد که مطمئن باشد در مدت معینی بوصول طلب خود خواهد رسید. بانک معمولاً بتاجری قرض میدهد که از حیث مکتنت معتبر و تجارت او بارونق باشد. صراف در مقابل گروهی قرض میدهد که یقین داشته باشد اگر شخص قرض کننده قرض خود را نپردازد ممکن است گروهی که از طرف مقابل گرفته است فروخته وجه خود را با منافع آن بردارد. فقط قدرت پرداختن وجه یاشی استقراضی کافی نیست و شرط دوم اعتبار آنست که در شخص قرض کننده میل و قصد ادای دین خود موجود باشد چه همیشه باشرف بودن و خوش حسابی مهم ترین اساس اعتبار است. شرط سوم آنست که قرض دهنده بداند اگر احياناً طرف مقابل قرض خود را نخواهد پردازد میتوان او را بادای آن مجبور نمود. مختصر آنکه بنا بر آنچه گفته شد اعتبار بشخصی داده میشود که بتواند و نخواهد در صورت لزوم مجبور باشد دین خود را ادا کند.

فرق معامله نقد و نسیه آنست که اولی فوراً تمام میشود و بعد از قبول شیئی و پرداخت وجه دیگر فروشنده و خرنده غالباً با یکدیگر طرف نیستند و حق و حسابی ندارند ولی بر عکس است معامله باعتبار یا نسیه که طرفین را ماهها و سالها و بلکه قرن‌ها با یکدیگر طرف حساب و معامله نگاه میدارد.

معمول شدن معامله باعتبار باعث پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی و توسعه آن است و چنانکه در خاتمه شرح داده خواهد شد باعث ترقی مملکت و ثروت اهالی است. زمینه‌هاییکه برای رواج معامله باعتبار لازم است حاضر باشد بقرار ذیل است:

اولاً توسعه صنعت و تجارت و بدین واسطه فراهم بودن وسائل تشکیل سرمایه. سرمایه داران بزرگ که تمیذاند ثروت خود را چه کنند و شخصاً نمیتوانند آنرا بکار بندازند مجبورند برای حصول منفعت سرمایه خود را بپانکها، تجارت‌خانه‌ها و یا شرکت‌های مختلفه قرض بدهند و بدین واسطه کارکنان بی بضاعت بوسیله سرمایه دولتندان کارخانجات بزرگ و تجارتخانه عظیم تأسیس کرده و از این راه از استعداد و هوش و کار خود فائده برده تنزیل قرض و بتدریج اصل آنرا برداخته و شخصاً هم نتیجه زحمات خود را میبرند و ضمناً صنایع و اتمعه و تجارت مملکت نیز ترقی میکنند. چون اعتبار بسته باعتماد است پس ممالکی میتوانند از محاسن و منافع آن بهرمنند شوند که قابل اعتماد باشند. خوش حسابی یا بد حسابی یک مثنی از اهل مملکتی غالباً مقیاس کلی برای تقید آن مملکت است مثلاً در اروپا و آمریکا حتی قسمتی از آفریقا و آسیا معمول است که از مملکتی توسط چاپار امانت پستی بمملکت دیگر میفرستند و قیمت آن در حین تسلیم از دریافت کننده امانت اخذ میشود. لیکن بعضی از ممالک که ایران هم متأفانه جزو آنها است نزد تجار و حتی چاپارخانه‌های خارجه بدحسابی و دغلی معروفند و از اینجهت کارخانها و تجارتخانه‌ها و سایرین معامله‌ای که با آنها میکنند

سابق الذکر را بسمت ایلچیرگی مأمور نموده بود که بایران رود (سفری از طرف پادشاه اسپانی (که مقصود همان امپراطور آلمان موسوم به کارل پنجم) باشد بجزیره هرمن وارد شده و محضور شاه نیز رسیده بوده است. بدیهی است که مأموریت این ایلچی نیز فراهم آوردن اسباب اتحاد بین شاه طهماسب و امپراطور آلمان بوده است برضد عثمانی ولی نتیجه آن عجزه که هیچ معلوم نیست تا مگر بقیه مراسلات کارل پنجم بطبع رسیده و درینخصوص معلومات ناقصه ما را تکمیل نماید. بهر حث نظر بتقدس و زهد خشک شاه طهماسب میتوان یقین داشت که این سفیر نیز مانند فرستاده سابق الذکر ملکه انگلستان و قیصر روس جز یک مشت کلمات درشت از قبیل «کافر» و «فرنگی» و «نجس» و غیره از دربار ایران یادگار دیگری باخود بفرنگستان نبرد در صورتیکه شاه طهماسب که تا آن تاریخ دوبار شکست سخت از عثمانیان خورده و قشون سلطان سلیمان خان را تا نزدیکی پایتخت خود کشیده بود در این موقع که احتمال هجوم لشکر ترک بر خاک ایران هر روز قوی تر میشد اگر اندکی تدبیر و سیاست داشت بایستی پیشنهادهای امپراطور آلمان را که دارای آن همه قوت و قدرت بود نعمت آسمانی دانسته و بادل و جان استقبال نماید ولی افسوس که تعصب و جهل در نظر نادانان دوست محاصر دشمن جانی و تریاق جان بخش را زهر مهلک جلوه میدهد چنانکه طولی نکشید که قشون ترک سوئین بار بچاک ایران حمله آور شده و شاه طهماسب را بمهدنامه ننگین سنه ۹۶۱ مجبور نمود چنانکه شرح آن بتفصیل در تواریخ مذکور است.

بعقیده نگارنده این سطور نتیجه این تعصبات اولیای رسمی امور از همان عهد صفویه لطمه سختی بترقی مملکت ایران وارد آورد چه اروپائیان را بیباک نموده و دیگر کمتر کسی رغبت مسافرت و سیاحت در آنصفحات را نمود. در صورتیکه اگر این تعصب در میان نبود بطور یقین در نتیجه اتحاد رسمی ایران با ممالک معظمه اروپا از همان اوقات ناچار روابط معنوی و اقتصادی بسیاری نیز در بین ایجاد گردیده و ایرانیان را از آن خوان نعمت بهره وسیعی نصیب میگردد چنانکه چند تن معدود اروپائیان که در آن زمان توانسته‌اند در ایران سیاحت نمایند از قبیل وینسانسیو دالساندری (۱) و شیرلی (۲) ها و دلاواله (۳) و سفیر اسپانی موسوم به دون کارسیا دو سیلوا ای فیکواروا (۴) و تاوژنیه (۵) و اولیاریوس (۶) و شاردن (۷) و غیرهم هر کدام مبدأ افادات عظیمه‌ای چه برای ایرانیان آن زمان و چه برای ماها که چندین قرن بعد از آن زمان زندگانی میکنند گردیده‌اند و کتابهایی که آنها در خصوص ایران و اوضاع داخلی و ثروت و اخلاق و ادارات و غیره آن مملکت نوشته‌اند و هنوز باقی است چه برای ایرانیان و چه برای خارجیان هر کدام یک منبع فیض و سرچشمه تابناک معلومات مفیده است. سید محمد علی جمال زاده.

اعتبار

مقاله ذیل مقاله دوم است از نگارش آقای میرزا عباس خان اعظم السلطنه نایب سفارت ایران در برلین که بر حسب وعده‌ای که در شماره گذشته دادیم ذیلاً نشر میکنیم؛
اعتبار عبارت از اطمینانی است که شخص نسبت بدیگری در ایضای وعده خود دارد. وقتی میگویند فلان شخص اعتبار دارد از نقطه نظر

Pietro della Valle (۲) Sherley (۲) Vincentio d'Alessandri (۱)
J. B. Tavernier (۵) Don Garcias de Silva y Figuereia (۴)
J. Chardin (۷) A. Otéarius (۶)

قبلاً وجه آنرا مطالبه مینمایند. این رفتار تا چندی قبل با مملکت عثمانی هم معمول بود ولی حالا تخفیف یافته است. ایتالیایی‌ها نیز در بازار عالم بید حسابی معروفند و تا چند سال قبل تجار حتی المقدور سعی داشتند که با وجه نقد با آنها معامله کنند. مختصراً معامله باعتبار در مالکی میتواند رواج یابد که دارای تمدن عالی باشد و بواسطه تربیت و علم حسن شرف و درستی در اهالی نشو و نما کرده باشد مثلاً در مملکت انگلیس و دول متحده آمریکا مسئله معامله باعتبار بدرجات از سایر ممالک بیشتر رواج دارد بقسمی که در موقع خرید در عوض وجه نقد حتی بمغازه‌ها دادن چک معمول است و چون تقلب عاده کمتر پیش میآید صاحب مغازه بدون خواستن سند دیگری یا تحقیق از بانک معمولاً چک را بجای پول قبول میکند. چیزیکه در رواج معامله باعتبار اهمیت دارد آنست که باید در مملکت عدلیه صحیح بی غل و غشی در کار باشد و بیم آن نرود که شخص بدهکار بواسطه رشوه دادن بقضا عدلیه یا رؤسای محاکم (مثل آنکه غالباً در ایران نیز دیده میشود) خود را از زیر بار قرض آزاد و بملاوه مبلغی هم بعنوان خسارت مطالبه نماید. بعلمت این مخاطرات است که کارخانهها و تجارتخانهها مبلغی بر قیمت اشیایکه بمالک غیر متمدنه حمل میشود میافزایند که اگر اتفاقاً قسمتی از آنها مفقود شود یا بدست تجار بد حساب بیفتد یا در تحت حکم قضا رشوه خوار واقع شود رو بهمرقعه دوچار ضرر کلی نشوند. ثالثاً شرط رواج معامله باعتبار استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت و آزادی شخصی اهالی است یعنی شخصیکه قرض میدهد یا مال التجاره خود را نسیه بفروشد بیم آن نداشته باشد که قوه خارجی یا داخلی بدون جهت بمال او یابده کار او تخطی نموده دخل و تصرف یا ضبط و توقیف نماید مثل اینکه نظایر این رفتار در عهد استبداد در ایران و روسیه و عثمانی نادر نبوده است.

معامله باعتبار منحصر بدادن قرض نیست. هر روز هزاران معاملات باعتبار در جریان است بدون اینکه طرفین ملتفت باشند و صحبت اعتبار در میان باشد مثلاً اینکه مستأجر ملک را بدون گرو در دست میگیرد که آخر سال مال الأجاره را پردازد همان اعتباری است که صاحب ملک با او میدهد و همچنین اینکه نوکر یا خدمتکار بامید اخذ شهریه تا آخر ماه خدمت میکند برای اعتباریست که باریاب خود دارد و باز اینکه عمله یکروز یا یک هفته بامید گرفتن اجرت عرق میریزد و کار میکند برای اعتباریست که بکار دهنده دارد. اینکه روزنامه نویس هم مبلغی قرض و تأسیس اداره و چاپخانه میکند برای اعتباریست که بمشترکین خود در پرداخت وجه اشتراک دارد و بالاخره اینکه اسکناس یا برات در عوض مسکوکات طلا و نقره قبول میشود برای اعتباریست که دارنده آنها بدولت بیانگ یا بتجارتخانه دارد. غالباً این قسم معاملات باعتبار مورد دقت واقع نمیشود و معمولاً تا صحبت از اعتبار میشود رد و بدل و جوه تقدینه یا مال التجاره در نظر گرفته میشود.

اعتبار بر پنج قسم است: اول و معتبرتر از همه اعتبار حقیقی است یعنی در دست داشتن گروی در مقابل وجهی که قرض داده میشود. دوم اعتبار شخصی است مثل معاملات تجارتنی که شرکاء و تجار بدون داشتن گرو بایکدیگر دارند و بواسطه اطلاع از حال و اوضاع کسب یکدیگر باهم طرف حساب شده و فقط بقول یکدیگر اطمینان میکنند. سوم اعتبار دولتی است مثل قبول اسکناس و تمبریست و غیره بدون گرو. چهارم اعتبار برای مصارف مولده و مشمره مثلاً و جهیکه برای بنای کارخانه یا دایر نمودن تجارتخانه

یا مهمانخانه و تماشخانه و یا ساختن راه و غیره و غیره بکسی قرض داده میشود جزو اعتبار برای مصارف مشمره محسوب میشود و برای ترقی و تجارت مملکت و توسعه ثروت آن خیلی مفید است. بر عکس آن است قسم پنجم یعنی اعتبار برای مخارج استهلاکیه مثل قرض کردن برای نگاه داشتن تجملات یا گذراندن معاش یا برای صرف سایر مخارج که از نقطه نظر اقتصادی جزو مخارج غیر مشمره و غیر مولده محسوب میشوند. این نوع اعتبار و قرض علاوه بر اینکه غالباً سوخت میشود نیز باعث بیکاری و تنبلی شخص قرض کننده و مأیوسی و پشیمانی شخص قرض دهنده میگردد. قروضی که در ایران معمول است غالباً از این نوع میباشد. اینکه از قدیم الایام چه در مذهب زردشت چه در مذهب عیسوی و یهود و هنوز هم در مذهب اسلام اخذ تنزیل حرام بوده و هست بعلمت اینستکه غالباً قرض برای مخارج استهلاکیه بوده و اشخاص متمول تقدینه خود را جز دفن کردن طور دیگری نمیتوانستند بکار بزنند و از اینجهه مقتضی را عقیده این بود در صورتیکه پول در دقتیه نفی بصاحبش نمیدهد چرا وقتی بکسی محض رضای خدا قرض داده میشود یا باصطلاح کارگشائی میشود باید تنزیل بیاورد ولی در معاملات تجارتنی و قرض برای کسب ثمرات گرفتن اجرت المثل بام شرکت در آن تجارت یا اسامی دیگر معمول بود و در او اخر قرون متوسطه لوتر^(۱) و معاصر او کالون^(۲) آشکارا به عیسویان فهماندند که پول مثل ملک و مستغلات است و باید نفع بدهد از اینرو بتدریج قبح گرفتن تنزیل از میان رفت. یکی از جهات اینکه تنزیل در ایران خیلی گران است و بتومانی یکقران هم در ماه میرسد اینست که هرگاه بده کار نخواهد تنزیل بدهد بوسائل محاکم شرع میتواند خود را از ادای آن معاف دارد و بملاوه اگر کسی مثلاً ده هزار تومان به بیست نفر اشخاص متفرق قرض بدهد خطر آن هست که اقلان نصف آن یا بکلی از میان برود و یا طلبکار مجبور شود در مقابل طلب خود اشیاء غیر مشمره قبول کند. محاسن اعتبار از نقطه نظر اقتصادی چنانکه ذکر شد بواسطه اعتبار بدولت بیابانگ یا بتجارتخانه است که اسکناس یا چک یا برات در عوض مسکوکات نقد قبول میشود. چنانکه گفته شد این مسئله برای توسعه و تسهیل تجارت اهمیت فوق العاده دارد زیرا که اولاً صرفه در وقت میشود. چه تحویل گرفتن پنجاه هزار تومان قران اقلان یکروز وقت لازم دارد و باز هم بطور یقین نمیتوان گفت اشتباهی واقع نشده است مثلاً اگر دولت آلمان مقدار ۲۲۶ میلیارد مارک طلا خسارت جنگی را که باید بمقتضی بر دازد بیول نقد میبایستی میداد متجاوز از هفتاد سال تحویل دادن آن طول میکشید و اقلان ده میلیارد آن بصرف حمل و نقل و محافظت و غیره میرسید مثل آنکه در سنه ۱۷۸۸ که دولت فرانسه ۶۰۰ میلیون پول نقد بدولت آلمان پرداخت تحویل دادن آن قریب سه ماه جمعی را معطل نمود. ثانیاً معامله باعتبار باعث رواج و رونق تجارت بین المللی و تخفیف زحمت است مثلاً اگر بنا بود یک میلیون یا دو میلیون قیمت مال التجاره نقداً از آسیا بآمریکا حمل میشد اگر محال بودن آنرا اغراق فرض کنیم زحمت و مخاطرات آن یقینی است.

ثالثاً حسن معامله باعتبار باعث صرفه در وجه نقد است مثلاً در آلمان صدی هشتاد از معاملات باعتبار میشود. در انگلستان و آمریکا صدی نود و پنج. اگر تمام معاملات منحصر بمعاملات نقدی میبود ۸۰ برابر موجودی حالیه پول

شهر قدیم پومپئی

در دنیا بعضی تفایس موجود است که در حقیقت تمام اهل دنیا تعلق دارد و هر کسی از هر نژاد و از هر اقلیمی باشد همینکه دارای حس و معرفتی شد از خراب شدن و معدوم گردیدن آنها غمین و ملول و از دیدن خود آنها و یا اقلاً شنیدن شرح و بسط آنها شادمان و خوشدل میشود. مثلاً یک نفر آمریکائی از تماشای خرابیهای تخت جمشید باندازه یک نفر ایرانی و چه بسا بیشتر لذت میبرد با آنکه خرابیهای مذکور در خاک ایران واقع است و تعلق بتاریخ آن مملکت دارد و یک نفر ایرانی با معرفت از مشاهده اهرام مصر و تأمل در دقایق و نکاتی که هر قطعه سنگ آن بناهای معظم بجان و دل انسان حکایت میکند هانقدر محظوظ میگردد که یک نفر از اهل خود مصر و بهمین ملاحظه در این مقاله میخواهیم خوانندگان ایرانی خود را بسیر و تماشای یکی از دیدنیترین گنجهای تاریخی این کره دلالت کنیم و مقصود از این گنج تاریخی یک شهری است پومپئی نام که پس از آنکه تقریباً هزار و هفتصد سال در زیر خاک پنهان بوده و اثری از آن پدیدار نبود بقتله دست اتفاق چهره بر خط و خال او را از زیر طبقات خاک و خاکستر بیرون آورده و چشم جهانیان را بدیدن حسن و جمال بپایند این عروس زنده بگور روشن نمود.

پومپئی در اوایل میلاد مسیح شهر کوچکی بود زیبا و دلربا و واقع در ساحل غربی شبه جزیره ایتالیا در دامنه جنوبی کوه سبز و خرم و زوؤ و در چهار پنج فرسنگی شرقی شهر مشهور ناپل. اشراف و اعیان پایتخت روم اغلب فصل ییلاق را با آنجا میرفتند و اسباب عیش و نوش از هر جهت فراهم بود^(۱) و اهالی آن که در آن زمان به بیست هزار نفر بالغ بود چون پومپئی شهر پر تجاری بود در عین رفاه و آسایش روزگاری میگذراندند غافل از اینکه آب سعادتشان بر روی آتش شررباری جاری است که در اعماق جگر کوه و زوؤ در غلیان است و دیر یا زود سنگهای خارار را شکافته و چون افی مست سر بر در خواهد آورد. خود کوه و زوؤ با آنکه بر حسب کشفیات علمی معلوم میشود که در زمانهای بسیار قدیم یعنی ازمنه قبل التاریخی آتش فشان بوده ولی در زمانی که ما از آن صحبت میداریم کوه بسیار با حال و با صفاتی بود و چنانکه در «جغرافیای عمومی»^(۲) مذکور است دامنه سبز آن با دامن کبود دریا که در دامنه غربی آن واقع بود پهلو بپهلو میزد و تا حدود قلعه آن مزروع بود و احدی را گمان نمیرفت که در شکم این دسته گل و ریحان آتشی خوابیده باشد. در ۲۴ آب ماه رومی (اوت) سنه ۷۹ میلادی غفله کوه آتش فشان شد.

باید دانست که کوه آتش فشان که بزبانهای اروپائی وُلکان نامیده میشود (که از کَله وُلکانوس که اسم خدای آتش و فلزات است مأخوذ است) و قدمای یونان گمان میکردند که این ربّ النوع دم و کوره خود را در زیر این کوهها گذاشته و میدمد و این آتش از آن جهت بلند میشود عبارت از کوه یا تلی است مخروطی الشكل یعنی کله قد مانند که از قلعه آن دود و بخار خارج میشود ولی گاهی مثل اینکه بحران کرده باشد

تقد لازم بود تا بتوان معاملات امروزه را در جریان نگاه داشت و در اینصورت اغلب از ممالک میبایستی اقلاً چندین میلیارد طلا و نقره برای سکه زدن از خارجه بخرند و حالا در عوض آن این مبلغ را بخرج آبادی مملکت و ترقی صنایع میرسانند و معاملات بدون نقصان در جریان است. رابعاً حسن معامله باعتبار آنست که غالباً سرمایه را بدست کسی میرساند که واقعاً از آن استفاده میتواند بکند و باصطلاح از پول پول در میآورد مثلاً مردان پیر و بیوه زنان یا اشخاص دیگر بوسیله خریدن سهام تجاری (که آهم یکنوع اعتبار است) سرمایه خود را که نمیتوانند از آن شخصاً استفاده نمایند بتجارخانهها یا کارخانهها و بانکها میسپارند و بدین شکل طرفین از نتیجه آن بهره مند میشوند و کارخانه یا تجارخانه فایده زحمت خود را میبرد و سرمایه دار تزیل پول خود را میگیرد.

خامساً حسن معامله باعتبار آنست که شخص بی بضاعت که دارای هوش و ذکاوت و استعداد انکشافات و اختراعات دارد میتواند خیالات خود را بوسیله پول خارجه از قوه بطل آورد و بدین واسطه خیالات اشخاص بزرگ بملت فقر با آنها بقر نمیرود.

سادساً اینکه طمع گرفتن تزیل انسان را راغب بصرفه جوئی و حتی کارگران و عمارت را وادار میکند تمام مزد خود را بمصارف استهلاکیه بمصرف نرسانیده بلکه قسمتی از آن را در بانکهای مخصوص بمرامحه داده و وجهی برای روزهای تاریک خود پس انداز نماید.

سابعاً حسن معامله باعتبار آنستکه روابط مردم را نسبت بیکدیگر صمیمی تر و حسن درست حسابی و شرف را در مردم تولید میکند چه هرکس سعی دارد حتی المقدور بخوش حسابی معروف شود و بملاوه طرفین نیکخواه بیکدیگر میشوند زیرا کسی که قرض میدهد همیشه میخواهد که کار بدهکارش رونق داشته باشد تا آنکه بتواند بدهی خود را از او بستاند و همین طور بدهکار میخواهد که همیشه طلبکارش سردماغ و با سرمایه باشد که حتی المقدور دست تنگی و عسرت او را مجبور بمطالبه و استرداد طلب خود نماید و بتواند مدت زیادی از سرمایه ای که قرض کرده استفاده نماید. خلاصه بنابر آنچه گفته شد معلوم گردید که معامله باعتبار در زندگی سیاسی و اقتصادی یکی از عوامل مهم و برای تربیت اهالی مملکت بدرستکاری و خوش حسابی مری خوبی است. ولی همین قدر که رواج معامله باعتبار در ممالک متمدنه مفید است انتشار آن ده برابر در ممالک غیر متمدنه مضر میباشد زیرا در آن ممالک چنانکه گفته شد اعتبار غالباً برای کسب و تجارت است و در ممالک غیر متمدنه برای مخارج استهلاکی یعنی برای مصرف شخصی و باصطلاح راه انداختن عراده خانه است و مردم را به تنبلی و بی کاری عادت میدهد و یا اینکه اگر هم احیاناً برای کسی قرض کنند بواسطه نداشتن علم سرمایه را قسمی بکار میزنند که بعد از چندی غالباً ورشکست میشوند. بملاوه در ممالک غیر متمدنه که حسن درستی و شرافت کمتر وجود دارد همه میخواهند باصطلاح نبل بند را سر خر کریم آموخته سرمایه زیادی قرض کنند و بدون فکر و دقت عمیق و باندانشن علم و تجربه مشغول کار شوند اگر اتفاقاً آنکار فایده کرد قرض خود را شاید بردازند و الا در خانه حاکم شرع یا اماکن دیگر بست اختیار نموده و ورقه افلاس یا حمایت برای خود تمام میکنند. بمباره آخری معامله باعتبار ما فاند شمشیر برنده است که در دست دیوانه باعث حرمانت شخصی و هلاکت و در پید دانا باعث دفاع و نجات است.

عباس اعظم السلطنه

(۱) سیرون - Cicéron - خطیب معروف رومی نیز در این شهر یک باغ و عمارت ییلاقی داشته که در بیان خود مکرر بدان اشاره میکند.
(۲) Elisée Reclus: Nouvelle géographie universelle, V. I. P. 547

تیاژ و یا تماشائی داده نشود^(۱) و امروز که خرابیهای شهر از زیر خاک و خاکستر در آمده در دیوار خانه‌ای از خانه‌های شهر تصویر این نزاع و زد و خورد مقشوش است و دیده میشود.

در سنه ۶۳ میلادی زلزله سختی در آن شهر واقع شد که اغاب عمارات و بناهای دولتی را ویران و مهدم ساخت و اهالی چنان این پیش آمد سراسیمه و بیمناک گردیدند که مجلس اعیان (سینا) روم از تعمیر و ترمیم آن را نهی نمود ولی اهالی بتدریج کسب اجازه نموده و چنانکه از آثار باقیه استنباط میشود دست بکار بنا و تعمیر اینیه و عمارات خراب شده بودند که ناگهان در روز ۲۴ آیمه رومی (اوت) سنه ۷۹ میلادی کوه وزوو بنای آتش فشانی را نهاده و شهر پومپئی را با دو شهر مجاور موسوم به هرکولانوم و استانی^(۲) در مدت کمی بکلی مهدم و ویران و در زیر طبقات بلند خاک و خاکستر و مواد گداخته پنهان نمود.

شرح این واقعه وحشتناک چنان بود که در شب روز مزبور از قلعه کوه دود بنای صعود را نهاده و گاهی روشن و گاهی تیره میشد و خاک و مواد گداخته از آن بلند میگشت و باران ریگ و سنگهای عظیم از آن باریدن گرفت و بمق یک ذرع شهر را پوشانید. بسیاری از اهالی در همان هنگام فوراً بهلاکت رسیدند و بعضی از آنها که بخيال فرار بودند در بین راه اجل گریبانناز را گرفت. بعضی جسدها از زیر خاک در آمده که با همان هیئت و حالت فرار با کیسه تقدینه در دست قرقها در زیر خاک مانده و معلوم میشود در همان حال فرار اجلشان سرآمده است. خلاصه آنکه بقدری مواد گداخته و خاک و خاکستر و آب جوشان بر روی شهر ریخت که عمق طبقه خاک و خاکستر بهفت ذرع رسید و شهر بکلی مستور و مفقود گشت و حتی عمق خاک و خاکستر در هرکولانوم به پیشتر از سی ذرع نیز رسید.

تفصیل آتش فشانی شدن کوه وزوو را پلینیوس کوچک^(۳) نویسنده مشهور رومی (۶۲-۱۲۰ میلادی) در دو نامه‌ای که در همان اوقات بدوست مشهور خود تاسیت^(۴) مورخ معروف رومی (۵۵-۱۲۰ میلادی) نوشته بتفصیل ذکر نموده است و عجیب است که با آنکه عموی عالم او پلینیوس قدیم که در موقع آن واقعه فرمانده دسته کشتیهای مقیم در دماغه میزن^(۵) در نزدیکی شهر ناپل بود و برای استخلاص اهالی شهر استانی از شهرهای سه‌گانه‌ای که معرض انهدام واقع گردید بدانجا شتافته و از اثر بخارهای متعفن مسموم گردیده بود پلینیوس جوان در موقع وصف آتش فشانی شدن وزوو بهیچ وجه از پومپئی و هرکولانوم و استانی کلمه‌ای سخن نبراند ولی مورخ دیگری یونانی موسوم به دیون کاسیوس^(۶) که در حدود نیمه قرن سوم میلادی یعنی پنجاه تا هفتاد سال پس از آتش فشانی شدن وزوو تاریخ بزرگ مشهور خود موسوم به «تاریخ روم» را تألیف نموده است تفصیل خراب شدن شهرهای مزبور را نیز بیان کرده است.

بهیجان آمده و آب جوشان و سنگها و مواد دیگر گداخته شده بقوت و شدت هر چه تمامتر از دهانه آن بنای باریدن را میگذارد و بعضی از این نوع کوهها هستند که مدام در حال هیجان هستند و هم باید دانست که در زمانهای قدیم خیلی از کوههای آتش فشان بوده که اکنون بحالت خاموشی و خمود هستند و از آنجمله است کوه دماوند خودمان که سابقاً آتش فشان بوده و امروز بحالت خاموشی است. اکنون نیز در روی زمین قریب ۳۲۰ کوه آتش فشان موجود است که دویست و هفتاد از آنها بالنسبه مهتمترند و بیشتر از ۴۰۰ کوه آتش فشان است که حالا خاموش شده‌اند. و اصلاً کوههای آتش فشان عموماً بر دو قسم است یکی آنکه پیش از هیجان بعضی علامات از آن ظاهر میشود و دیگری آنکه بدون مقدمه بطور ناگهانی بنای آتش فشانی را میگذارد و علاماتی که در قسم اول ظاهر میشود اغلب صدهائی است چون غرش رعد که از درون زمین شنیده میشود و حدوث زلزله‌ها در اراضی مجاور و سکون و سنگینی هوا بحدی که نفس کشیدن مشکل میشود و خشک شدن چشمه‌ها و پس از آن آتش فشانی شروع میشود با صدا و حدق مانند آنکه تون ترکیده باشد و انگاه بخار و دود غلیظ و کثیفی از دهانه آن بیرون میآید و مدام صاعقه بکوه نازل میشود و از دهانه آن مواد گلی و سنگهای بزرگ بیرون ریخته و بالاخره مواد ذائبه چون آهن گداخته در هوا بلند شده و فوراً نموده و جاری میشود و پس از زمانی این هیجان تسکین مییابد ولی باز دود و بخار از دهانه کوه بلند میشود و بهمین قرار میماند تا هیجان دیگری. اغلب قوه انفجار کوههای آتش فشان و مقدار موادی که از دهانه آنها خارج میشود بحدی است که عقل بیعلم از قبول آن امتناع دارد چنانکه کوه ایتنا واقع در جزیره سیسیل در یکوقتی که بهیجان آمد در یک انفجار قریب سی هزار متر مکعب از مواد آتشین بیرون انداخت و همین کوه وزوو هم که موضوع صحبت ما است در موقع یکی از هیجانهایش نهری از مواد ذائبه از آن جاری شد که پس از آنکه منجمد شد قریب به ده هزار متر مکعب بالغ کشت و حتی در هیجان دیگر مواد مزبوره قریب چهارده هزار متر مکعب رسید و همچنین از کوهی که در ۱۳۸ سال قبل (۱۷۸۳ میلادی) در جزیره ایسلاند آتش فشان شد دو رودخانه آتشین بزرگ از اینمواد گداخته جاری شد که طول یکی از آنها بهفت فرسنگ و عرضش بدو فرسنگ و طول دیگری بدوازده و عرضش بچهار فرسنگ رسید و عمق آنها در بیابانها سه ذرع و در دره‌ها قریب دویست ذرع بود و گاهی سنگها و صخره‌های بزرگی را که وزن یکی از آنها بدویست خروار میرسد بمسافت دو سه فرسخ پرتاب میکند و حتی دیده شده که کوه وزوو سنگهای بسیار بزرگ را بارفراع ۱۲۰۰ ذرع در هوا انداخته است.

شهر پومپئی که موضوع این مقاله است چنانکه گذشت در اوایل میلاد مسیح شهر خوش و باصفائی بود و از هر طرف اعیان و اشراف روم برای تفریح و عیش و عشرت بدانجا میآمدند چنانکه در تواریخ مذکور است که در سنه ۵۹ میلادی یعنی بیست سال قبل از خرابی آن در تماشاخانه آنجا نزاع و غوغائی بین اهل شهر و انبوه تماشاچیان که از اطراف شهر آمده بودند در گرفت و از دو طرف جمعی کشته و مجروح شدند و دولت روم برای تنبیه اهالی شهر غدغن نمود که در ظرف ده سال در شهر مذکور

(۱) این فقره دلیل بر تمدن عالی روم در آنزمان است که مثل فرنگیهای امروزه تعلق خاطر زیادی بتاشا و خوشگذران داشتند و این مجازات برای آنها مثل آن بوده که یک شهر ایران غدغن شود سه سال گریه نکنند. (۲) Stabies (۳) Caius Plinius Caecilius secundus (۴) Cornelius Tacitus (۵) Miseno (۶) Dieu Cassius (Cassius Dio) در سنه ۱۵۰ میلادی متولد شده و پس از سنه ۲۳۹ میلادی قریب بیست سال مشغول تألیف کتاب تاریخ خود بود.

وجود این قسمت بالای خود بیرق و نوک نیزه‌ای که بیرق بدان وصل است و همچنین قسمتی از ریشه‌هایی که برای زینت بیرق آویخته بودند درست نمایان است (۱)».

یک نویسنده انگلیسی موسوم به بولور لیتن (۲) رومانی نوشته موسوم به «آخرین روزهای پومی» که خیلی خواندنی است چه نویسنده مزبور با زحمت و تتبع بسیار سعی نموده است که تمام حیات اجتماعی آن زمان را از روی کشفیات تازه و معلومات و تواریخی که در دست است مجسم سازد و حقیقه هم بخوبی از عهده این امر برآمده است.

تکمله

راجع بمقاله «شاهنامه‌های فارسی» مندرجه در شماره ۳ سال دوم

در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال اول و شماره ۱ و ۳ سال دوم کاوه یک سلسله مقالات راجع بشاهنامه و اصل و منشأ آن نشر کردیم و خاتمه آن مقالات که متضمن شرح دقیق زندگی فردوسی و آثار او است بواسطه کثرت مقالات دیگر تأخیر یافت و امید است عنقریب در یک یا دو شماره از شماره‌های آینده نشر و سلسله ختم شود. مقصود ما در سطور ذیل افزودن یکی دو فقره معلومات و توضیحات جدید است در باب شاهنامه مشوری که مآخذ فردوسی بوده و ذکر آن و بان آن در شماره ۲ بتفصیل مذکور شد.

توضیحات مزبور راجع است بشرح حال بانی شاهنامه ابو منصور محمد بن عبد الرزاق و چند فقره اطلاعاتی که در باب حالات و هویت غیر معروف او بدست آمده. در شماره ۳ کاوه (سال دوم - دوره جدید) همه آنچه بر نگارنده در آن باب تا آنوقت معلوم بود درج شد و آن اطلاعات از روی مآخذ ذیل بود: الآثار الباقیه تألیف ابو ریحان بیرونی، طبقات ناصری، یتیمه الذهر ثمالی، تاریخ ابن الأثیر، احسن التقاسیم مقدسی، دیباجه قدیم و دیباجه بایسنقری شاهنامه فردوسی. بعدها در کتاب فارسی زین الاخبار گردیزی [ابو سعید عبد الحئی بن الضحاک بن محمود] که در عهد امیر عبد الرشید غزنوی (سنه ۴۴۰-۴۴۴) تألیف شده (۳) و کتاب بسیار نفیس روسی «ترکستان پیش از استیلای مغول» تألیف علامه بارتولد (۴) و تاریخ بخارا تألیف نرشخی [ابو بکر محمد بن جعفر] و ذیل آن تألیف ابو نصر احمد بن محمد بن نصر القباوی (۵) و کتاب مجمل فصیحی بعضی اطلاعات تازه برای نگارنده در این موضوع بدست آمد که مقصود از تسطیر سطور ذیل اشاره اجمالی بدانها است:

اولاً بارتولد گوید که ابو علی محمد بن عیسی دامغانی وزیر نوح بن منصور سامانی را بغرا خان در موقع تحلیه بخارا در سنه ۳۸۲ (۶) (جادی

پس از آنکه هزار و باصده سال از تاریخ این واقعه هولناک گذشته و این مسئله بکلی از خاطرها فراموش شده بود در اوایل قرن دهم تصادفاً در نهبی که در همان محل قدیم این شهرها میکنند دو کتیبه پیدا شد ولی آنطوری که باید جلب توجهی نمود و کسی بدان و قبی نهاد. در سنه ۱۰۰۰ در موقع کندن کاریز آبی مقر و مرکز شهر پومی معلوم گردید ولی اولین اقدام جدی که در امر حفر و کشف پومی بعمل آمد در سنه ۱۱۶۱ بود ولی باز عملیات از روی فته و اصولی نبود و میتوان گفت که در واقع فقط از سنه ۱۲۲۳ شروع شده است و از سنه ۱۲۷۶ ببعد منظمأ هشتاد نفر عمله مدام در آنجا در تحت نظر و حکم اشخاص خبره مشغول کارند و تا بحال بیشتر از سه خمس شهر را از زیر خاک بیرون آورده‌اند. یکی از اولین چیزهایی که در ابتدای عملیات در آنجا پیدا شد مجموعه استخوانهای چهار شخص بود که بهمان حالت بدون هیچ تغییر مانده بودند و اکنون نیز در موزه شهر نابل میتوان آنها را تماشا نمود. یکی از این چهار نفر زنی بود که در پهلوی آن ۹۱ عدد از مسکوکات آن زمان و دو کاسه نقره و کلیدها و جواهر و غیره بوده که ظاهراً آنها را برداشته بوده که فرار کند و در همان حال بهلاکت رسیده است. زن مزبور بر پهلوی چپ خوابیده و بر سرش نقابی و در انگشتش دو انگشت است و در پهلوی او یک نفر زن دیگر و یک دختر و یک مرد دیده میشود. پس از آن بتدریج جسد های انسانی بسیاری پیدا شده و میشود و همچنین آثار قدیمه بسیار از قبیل مجسمه‌ها و ستونها و غیره و عمارات و قصرها و بناهای عمومی و معبد ها و میدا نگاهها و حمامها و دکانهای بسیار کشف شده است که خیلی از آنها را یعنی آن قسمتی از اشیاء را که حمل و نقل پذیر بوده اکنون در موزه شهر نابل میتوان تماشا نمود.

کوچه‌ها و خیابانهای شهر پومی عموماً مستقیم و بی پیچ و خم میباشد و عرض آنها از ۴ تا ۹ ذرع بیشتر نیست و زمین آنها سنگ فرش است و پیاده روها که از سطح کوچه قدری بلندتر هستند بعرض یک تا دو ذرع میباشد.

از جمله خانه‌های اعیانی که کشف شده خانه ایست موسوم بخانه کازا دل فونو (۱) که بر بنده دیوارهای آن با کاشیهای ریز بترتیب خاتم کاری تصویرات بسیار دلگشی مرسوم است و از آنجمله تصویر مشهوری است راجع بچنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوم پادشاه ایران در ایسوس (سنه ۳۳۲ قبل از میلاد مسیح). این قطعه تصویر که در سنه ۱۲۴۷ مکتوف گردیده از لحاظ تاریخی و علمی بسیار گرانبهاست چه میتوان گفت که تقریباً در خود عهد اسکندر یا اندکی پس از آن ترسیم شده و تمام جزئیات آن از حیث لباس و اوراق اسبان و اسباب جنگ و اسلحه‌ها و غیره تماماً مطابق با واقع است. «در طرف چپ این تخته سنگ صورت اسکندر را کشیده‌اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است. در طرف راست رو بروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عراده جنگی ایستاده و او در میان لشکر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی در شرف فرار هستند. در عقب داریوش یک سواری بیرق [در فتن کاپوینی] در دست دارد. متأسفانه مخصوصاً همین قسمت خاتم کاری شکستی وارد آمده است که بدان واسطه در ست سنگ بیرق هویدا نیست ولی با

(۱) منقول از مقاله‌ای که مستشرق مرحوم آلمان اوسکار مان در تحت عنوان «کاوه و درفش کاپوینی» در شماره ۱ از دوره قدیم کاوه نوشته.

(۲) Bulwer Lytton

(۳) استخر اجات بارتولد از آن کتاب که مانند ضمیمه بکتاب روسی خود او بفارسی طبع شده.

(۴) W. Barthold, Turkestan v epokhu mongolskago nashestviia. مشار الیه تقریباً تمام مآخذ معلومه را تصفح و از آنها استفاده کرده و اغلب اظهارات بکتاب گردیزی است.

(۵) این کتاب با اهتمام سیر در پاریس طبع رسیده.

(۶) نه سنه ۳۸۳ که ابن الأثیر گفته و اشتباه است.

داد که مملکت را تاراج کند و خود شروع کرد بمراودات با آل بویه (۱). در سنه ۳۵۱ باز ابو الحسن محمد سیمجوری والی خراسان تعیین شد و بر ضد ابو منصور بن عبد الرزاق فرستاده شد و احمد بن منصور بن قراتکین نیز در جزو قشون ابو الحسن سیمجور بود. ابو منصور مقتول شد و ابو الحسن سیمجور تا آخر سلطنت منصور والی خراسان ماند.

ابو نصر قباوی هم در تاریخ بخارا (ذیل تاریخ ترشخی) گوید: «چون خبر وفات امیر رشید (۲) با و (با آلتگین) رسید قصد حضرت (۳) کرد تا امیر سدید (۴) را بگیرد و امیر سدید با و کس فرستاد و چون بجیحون رسید خواست که بگذرد و نتوانست گذشتن از آنکه لشکر بسیار آمده بود و خواست که باز گردد و به نساپور رود با ولایت خود و امیر سدید نامه کرد بمحمد بن عبد الرزاق به نساپور تا او را نگذارند که به نساپور در آید الب تکین خبر یافت دانست که به نساپور نتواند رفتن همچنان از آب جیحون و از آموی بگذشت و ببلخ رفت و باخرا برگرفت و خلاف ظاهر کرد» (۵).

در کتاب مجمل فصیحی (بمنقل راورتی (۶) از آن) گوید که در سنه ۴۴۶ ابو منصور بن عبد الرزاق که والی هرات بود هرات را خالی گذاشته بطوس رفت و استعفا داد لهذا اضطراب و اختلال زیادی در هرات بوقوع آمد و حکومت آنجا بحاجب آلتگین داده شد (۷).

از همه این فقرات چنان نتیجه بدست می آید که ابو منصور محمد بن عبد الرزاق طوسی از زمان امیر نصر بن احمد سامانی مقام مهمتی در طوس داشته و ظاهراً از ابتدا حاکم آنجا بود (۸) بعد در حکومتها و مناصب مهمه سامانیان طی مقامات کرده و ابتدا در زمان امیر عبد الملک سامانی در سنه ۳۴۹ سپهسالار خراسان شد و چند ماهی (از جمادی الآخره تا ذی الحجه) در آن کار بوده و معزول شد و در اواخر سال ۳۵۰ یا اوایل ۳۵۱ باز والی خراسان شد و پس از اندک زمانی در سال ۳۵۱ باز معزول شده و کمی بعد مقتول شد (ظاهراً در همان سال) (۹). ابو منصور ظاهراً مثل اغلب همشهریان خود شیعه مذهب بوده و شاید جهت میل او بآل بویه نیز از این جهت بوده است.

نکته دیگر که اشاره بدان لازم است آنست که علامه معظم جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی لقب «معتمد الملک» را که دیباچه بایستقری بابو منصور میدهد رد کرده و آنرا از اسنادات متأخرین میدانند و در یک مراسله خصوصی مرقوم داشته اند که بعقیده ایشان لقب مضاف بملک در آزمان هنوز رواج نداشته است و معتمد الملک که مثل صدر اعظم این زمان و بهمان معنی صدر اعظم اسم منصب مخصوصی در عهد اخلاف هلاکو و تیمور بوده با غلب احتمال در دیباچه بایستقری شاهنامه نه بعنوان لقب بلکه بعنوان منصب بر حسب مصطلح عهد تألیف دیباچه استعمال شده است.
 محصل

(۱) در تاریخ ابن الأثیر از ملاقات وی در جرجان بارکن الدولة دیلمی در سنه ۳۴۹ سخن میرود. (۲) ابو القوارس عبد الملک بن نوح بن نصر. (۳) حضرت یعنی در بار سامانیان در بخارا. (۴) ابو صالح منصور بن نوح بن نصر. (۵) تاریخ بخارا طبع شفر صفحه ۹۶. (۶) Raverty در تعلیقات و حواشی خود بترجمه انگلیسی کتاب طبقات ناصری. (۷) خود کتاب مجمل فصیحی در دست نگارنده نبود و شاید در خود متن اطلاعات بیشتری در باب ابو منصور بوده باشد. (۸) بقول ابن الأثیر وی بیش از سنه ۳۳۵ از طرف ابو علی چنانی حاکم طوس و مضافات آن بوده. (۹) خوشبختانه حدس نگارنده در باب تاریخ وفات ابو منصور که در شماره ۳ همین سال کاوه (صفحه ۱۴ ستون اول) بطور ظن اظهار شده بود تأیید و اثبات شد.

الآخره) با خود ببلاساغون برد و در حاشیه کتاب بنقل از گردیزی گوید که وزیر مزبور در غره ربیع الاول سنه ۳۸۲ وفات کرد. بهر تقدیر معلوم است که وزیر مزبور بعد از سال مذکور در وزارت نبوده است و بدین جهت شعری که بقول تعالی در باره او گفته اند که بموجب آن او بیشتر از پنجاه سال بوده که در خدمت در بار بخارا بوده و بلا انقطاع در کار بوده و معزول نشده (۱) بآیدیش از این تاریخ گفته شده باشد و بلکه حتی پیش از سنه ۳۷۸ گفته شده چه وی اولین دفعه در جمادی الآخره سنه ۳۷۷ بوزارت رسیده و کمی بعد (۲) معزول شده و ابو نصر احمد بن محمد بن ابی زید بجای او نشست و باز اندکی بعد ابو علی مزبور بوزارت برگشت و تا استیلای بغرا خان در وزارت ماند در این صورت اگر شعر مزبور بی مبالغه بوده باشد و در سنه ۳۷۷ یا پیش از آن تاریخ گفته شده باشد پس وی از سنه ۳۲۷ و یا قبل از آن در دربار بخارا بوده و منصبی داشته و پیش از آن هم بقول تعالی پیش ابو منصور محمد بن عبد الرزاق بوده و از منشیان وی بود و در این صورت ابو منصور هم قبل از آن تاریخ در خراسان مقام بزرگی داشته است.

ثانیاً گردیزی در رسیدن ابو منصور بمنصب سپهسالاری و الیگری خراسان گوید «و امیر ابو الحسن محمد بن ابراهیم ابن سیمجور | به نساپور ستمها بسیار کرد و تظلم او بمحضرت بخارا پیوسته گشت پس او را معزول کردند اندر جمادی الآخره سنه ۳۴۹ و سپهسالاری با ابو منصور (۳) محمد بن عبد الرزاق دادند و ابو نصر منصور بن با یقرا (۴) را با عهد ولوا و خلعت نزدیک او فرستادند ولایت ما دون انهر (۵) نیکو ضبط کرد و رسمهای نیکونهاد و بمظالم بنشست و حکم میان خصمان خود کرد و انصاف رعایا از یکدیگر بستند».

و نیز در جای دیگر گوید « پس سپهسالاری خراسان او را (یعنی آلتگین را) دادند و ابو منصور را صرف کردند و سوی طوس رفت و آلتگین بنشاپور آمد بیستم ذی الحجه سنه ۳۴۹».

علاوه بر این بارتولد (ظاهراً بنقل از گردیزی) گوید پس از جلوس منصور بن نوح (شوال سنه ۳۵۰) آلتگین از سپهسالاری (۶) خراسان معزول و یانگی شد و ابو منصور بن عبد الرزاق که آلتگین او را حاکم طوس کرده بود باکمال میل بر ضد دشمن قدیم خود آلتگین هجوم کرد و دولت سامانیان نیز والیگری خراسان را با و تکلیف کرد و آلتگین در سنه ۳۵۱ بغزته رفت بقول گردیزی ابو منصور بن عبد الرزاق چون میدانست که او را هم در سرکار حکومت خراسان نخواهند گذاشت و در اولین موقع و فرصت او را معزول خواهند کرد لهذا بقشون خود اجازه

(۱) یتیمه الذهر تعالی. (۲) در همان سال یا سال بعد. (۳) اینجا تنها فقره ایست که اسم و کنیه او با هم ذکر شده و شکی در وحدت مصداق و بودن وی (نه برادرش) بانی شاهنامه نمیگذارد. (۴) بقول مقدسی حاجب العجائب منصور بن نوح سامانی بود. (۵) عبارت ما دون انهر بخراسان و تمام مضافات آن تارود جیحون اطلاق میشد چنانکه ماورا- انهر بآنطرف جیحون از بخارا و سمرقند اطلاق میشد. (۶) مقصود از سپهسالاری خراسان در عهد سامانیان و اوایل غزنویان همجا والیگری و زیاست قشون معا بود.

راجع بوکلای کاوه

ترتیب اشتراک کاوه معلوم است که بواسطه پرداختن وجه اشتراک نقد و پیشکی یکی از وکلای کاوه و گرفتن قبض بامضای آنها و فرستادن بداره بعمل میآید. و واضح است که وکلا مسئول و جوهی هستند که قبض امض شده آنها در دست اداره است. اخیراً بعضی از وکلا مینویسند «فلان شخص مشترک روزنامه با آنکه قبض از من گرفته و روزنامه را در تمام سال در یافت کرده هنوز وجه را نپرداخته». از اینقرار معلوم میشود که وکیل محترم محض رودر بایستی بدون آنکه پول را بگیرد قبض رسید بدست آنشخص داده لهذا باید بگوئیم که اینگونه مسامحهها ربطی بداره ندارد و قبول نخواهد شد و وکلا مسئول و جوه قبوضی هستند که امضا کرده اند و اگر پول را نگرفته اند زیان خودایشان خواهد بود.

هم چنین غریب تر از این آنست که گاهی بعضی از وکلای محترم کاوه بدون اینکه قبضی بدهد کتاب در کاغذ خود مینویسد «فلان و فلان روزنامه بفرستید» و روزنامه فرستاده میشود بعدها در موقع حساب مینویسد که «از فلان آدم وجه وصول نشد» یا «فلان شخص دیگر روزنامه نفرستید زیرا که پول نداد» در صورتیکه تا آنموقع قریب یکسال روزنامه فرستاده شده. لازم است وکلای محترم فقط با قبض کار کنند و تا وجه را نقد نگیرند قبض ندهند.

از این تاریخ دیگر کتی که در اداره کاوه منتشر شده و در هر شماره کاوه بعنوان «سلسله انتشارات کاوه» اعلان میشود در مقابل قبوض وکلای کاوه فرستاده نمیشود بلکه فقط پس از وصول قیمت آنها بداره ارسال میشود کسانیکه نمیتوانند شخصاً بتهنای یا با اشتراک چند نفر مشترک دیگر پول کتابهای را که طالب هستند برات گرفته و بداره کاوه برسانند میتوانند قیمت را بوکلای کاوه بدهند تا آنها برای ما بفرستد ولی فقط بعد از وصول آن وجه بداره کاوه کتب مطلوب فرستاده میشود زیرا که حساب کتابها ربطی بحساب روزنامه ندارد و مجزی است. کتابفروشها میتوانند مقدار کتی در یکجا بیول نقد بخرند و بهر قیمت که خود معین میکنند بفرشند. و اگر در هر شهری یکی از کتابفروشها بخواهد منحصراً فروش سلسله انتشارات کاوه را بعهده بگیرد و حجرة او مرکز فروش این کتب در آن شهر باشد میتواند با اداره کاوه داخل مذاکره شده و قرار دادی منعقد کند. در اینصورت اداره کاوه باشخص مقرر و سایر کتابفروشها در آن شهر دیگر مستقیماً کتاب نخواهد فرستاد.

اعلان

آتیه بهزاد - کریم طاهر زاده در برلین
آتیه بهزاد ساختن هر گونه خانه و عمارات و مساجد و غیره را در طرح شرقی و فرنگی با طرز جدید و ارزان و تعمیرات قدیمه و مساحت اراضی و سایر کارهای مهندسی و معماری را بعهده میگیرد. از ایران نیز سفارش قبول کرده نقشه های مطلوبه را موافق قواعد فن جدید معماری بر طبق سفارش کشیده میفرستد. طالبین به آدرس ذیل رجوع کنند:
Berlin-Schöneberg, Kufsteiner Str. 6, Gth.
Telephon: Stefan 482.

بهر آتیه بهزاد
در سال ۱۳۳۱

اعلان

چاپخانه کاویانی

واقع در برلین که از تأسیسات یک شرکت ایرانی است حاضر طبع کتب و اوراق از هر نوع و هر قیل بوده و هر گونه نقشهها و تصاویر با صنایع گوناگون در کمال نفاست و کاملاً مثل چاپخانه های بزرگ فرنگی طبع میکند. انواع حروفات قشنگ عربی و فارسی و فرنگی را دارد. سفارشها از ایران و سایر ممالک قبول میکند و در اندک زمان بسرعت انجام داده و تحویل میدهد. این چاپخانه ایران که در مرکز فرنگستان برای خدمت تسهیل نشر علم و معرفت در ایران بنا شده و صورت تبناک آهورامزدارا یا بالهای طلائی درخشان علامت اداری خود قرار داده حاضر قبول خدمات ناشرین کتب در مشرق زمین است.

آدرس چاپخانه چنین است: Buch- und Kunstdruckerei «Kaviani», Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43

تجارخانه پرسپولیس

مغازه و تجارخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجاری میان آلمان و ایران و هندوستان و عثمانی شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار و اصناف ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و منسوجات و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اسباب عکاسی و دواجات و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانههای آلمان خریدیده و ارسال دارد. مدیر: رضا تربیت

آدرس ما از این قرار است:

Tarbiat-Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1.
Berlin, Tarbiathut : آدرس تلگرافی:

دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و پر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و قیمت یک لیره انگلیسی فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم برای مجلد آن ۱۲ شلینگ و برای غیر مجلد آن هفت شلینگ در ایران و خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلاهی اداره پرداخته و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتیم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که با اولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد. فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

شماره	مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کویانی»
۱-۶	«نوروز جشدی» بقلم استاد کابگر
۷-۸	مقاله متسلسله «نظری بتاریخ و درس عبرت - داستان کرچستان»
۹	«فنلاند»
۱۲ و ۱۴	«هندوستان»
۱۵ و ۱۶ و ۱۷	«قفقاز»
۱۸-۱۹	تاریخ مختصر واقعات سال ۱۳۳۵ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»
۲۰	مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»
۲۱	«افغانستان»
۲۱	«خشکبار ایران و روسیه»
۲۲	«اجتماع استوکهولم» و «داد خواهی ملت ایران»
۲۳	«تعدیبات نظامیان روس در ایران»
۲۳	«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)
۲۵ و ۲۶ و ۲۷	«دوره جدید مشروطیت در ایران»
۲۵	«انگلیسها و جنوب ایران»
۲۵ و ۲۶ و ۲۷	«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»
۲۹-۳۰	«معادن نفت بختیاری»
۲۸	«روس و ایران»
۳۱-۳۲	«استمهال در قروض ایران»
۳۳	«حکم از روی تجربه»
۳۴	«فتح و ظفر اجتماعتون عامیون» سوسیالیسم در آلمان
۳۵	«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»

دوره سالیانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن یک لیره انگلیسی است.

مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبات تجاری و تخریبات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین المللی قطع شده دوباره مصمم برآن شده ایم که روابط تجاری خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نو شروع کرده و مثل سابق داخل تجارت بشویم. و برای توضیح مطلب خاطر آقایان را مسبوق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبات برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانههای رنگسازی در بادن و نماینده عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانههای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.
Hamburg 1, Glockengiesserwall

سلسله انتشارات «کاوه»

آلمان ایران و سایر ممالک
مارک لیره انگلیسی

- کنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران (۱) کتابی است جامع نواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهما در ایران و احصایتهای مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسمی بترتیب تهجی .
- کشف تللیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی (۲) در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است
- جنایت روس و انگلیس نسبت بایران (۳) تألیف علامه مشهور آفاق استاد براندیس داتمارکی که بسیار دلنشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب بایرانیان»
- مختصر تاریخ مجلس ملی ایران (۴) رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسمی و کلای هر سه دوره مجلس و هیئت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بظالمین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلاهی کاوه پرداخته و قبض شمرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. کسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود در ایران طالین بوکلاهی روزنامه کاوه رجوع نمایند.